

تدوین اصول و معیارهای حضور نابینایان در فضای شهری (نمونه موردی: منطقه ۲۲ شهرداری تهران)

سیده زهرا سبز پیشخانی *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۸/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۸

چکیده

شهر مطلوب شهری است که شبکه‌های شهری، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی آن برای همه شهروندان، از هر نوع و طیفی تعریف شده باشد و هیچ کس با هیچ ویژگی خاص خارج از دایره شهر قرار نگیرد. افراد معلول نیز از این قاعده مستثنی نیستند و محیط شهری باید به گونه‌ای طراحی و مناسب‌سازی گردد، تا ایشان بتوانند به راحتی از آن استفاده نمایند. عدم حضور انسان معلول در محیط موجب دوری درصدی از افراد جامعه از حوزه طبیعی فعالیتها و عدم امکان مشارکت دروند طبیعی زندگی شهری است و درنتیجه این افراد مصرف کننده محسوب شده و بر نرخ سرباری جامعه می‌افزایند، این امر نمودی از یک جامعه ناسالم بوده و به عدم تعادل منجر خواهد شد. شناخت و ایجاد شرایط مناسب و استفاده از موهاب و امکانات زندگی مدنی برای کسانی که در شهر زندگی می‌کنند، از وظایف کارشناسان حیطه شهرسازی می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش پرداختن به مبانی احساس و ادراک فرد نابینا و چگونگی ارتباط وی با محیط پیرامون و درنتیجه راهکارهای کیفی طراحی محیط به منظور افزایش حضور پذیری نابینایان در فضاهای شهری و نیز تدوین استانداردها و ضوابط محیطی به منظور ایجاد سازگاری محیطی به جهت بهره‌برداری آن‌ها می‌باشد. در تحقیق حاضر در ابتدا، موضوع ادراک انسان از محیط موردنرسی قرار گرفت و به طور کلی به شناخت محیط، ارتباط انسان با فضای پیرامون و سیستم‌های ادراکی انسان پرداخته شد. پس از آن با توجه به آسیب‌پذیر بودن سیستم‌های ادراکی، موضوع نابینایی به عنوان یک آسیب سیستم ادراکی؛ تعاریف و تاریخچه نابینایی و همچنین آشنایی با موقعیت نابینایان‌نمور دربررسی قرار گرفت. سپس به چگونگی ادراک فرد نابینا از محیط و چگونگی شکل‌گیری فضا برای نابینا پرداخته و در ادامه ادراک شنیداری، مبحث سوابی پژواکی و موضوع حرکت و جهت‌یابی مطرح می‌گردد، در انتهای با توجه به آگاهی و شناخت کاملی که نسبت به فرد نابینا، نیازها و ارتباط وی با محیط پیدا کرده‌ایم به راهکارهایی جهت تسهیل ارتباط وی با محیط می‌پردازیم که می‌تواند به صورت اصول و مبانی طراحی در اختیار متخصصین طراحی قرار گیرد. نوع تحقیق توصیفی است و محصول نهایی پژوهش ارائه راهکارهای کیفیو کمی طراحی محیط عام شهریبا تکیه بر تمام حواس و نیز تدوین اصول و ضوابط حضور نابینایان در فضای شهری می‌باشد.

واژگان کلیدی

معیارهای حضور نابینایان، فضای شهری

مقدمه

شهر زیستگاهی است انسان ساخت و در زیر یک قدرت سیاسی مشخص که تمرکز جمعیتی نسبتاً پایداری را درون خود جای می‌دهد، تفکیکی کمایش مشخص و فزاینده میان بافت‌های مسکونی و بافت‌های کاری ایجاد می‌کند و فرهنگی خاص را به متابه حاصلی از روابط درونی خویش پدید می‌آورد که درون خود خردمنگ‌هایی شماری را حمل می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۷: ۲۹). فضاهای شهری بخشی از فضاهای باز و عمومی شهر هستند که به نوعی تبلور ماهیت زندگی جمعی می‌باشد، یعنی جایی که شهروندان در آن حضور دارند «فضای شهری صحنه‌ای است که داستان زندگی جمعی در آن گشوده می‌شود.» (کار، ۱۳۹۲: ۴۷). به تعبیر دیگر فضای شهری فضایی است که به همه مردم اجازه می‌دهد که به آن دسترسی داشته باشند و در آن فعالیت کنند (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۸۱). در هر جامعه‌ای میان افراد رده‌های مختلف سنی در چرخه زندگی توازن برقرار است و از کودک تا افراد بسیار سالخورده در آن یافت می‌شود (Alexander, 1977: 125) و از آنجا که گروه‌های مختلف نیازهای متفاوتی دارند؛ لذا شهر مطلوب شهری است که پاسخگوی نیازهای شهری تمامی این گروه‌ها باشد، از کودکان و سالمندان و کم‌توانان جسمی گرفته تا افراد معمولی و سالم و تندرست. شهر مطلوب باید شهری باشد که شبکه‌های شهری، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی آن برای همه شهروندان، از هر نوع و طیفی تعريف‌شده باشد و هیچ کس با هیچ ویژگی خاص خارج از دایره شهر قرار نگیرد. در هر شهر باید برای تمامی اقشار جامعه امکانات لازم برای رفاه و پیشرفت فراهم باشد. افراد معلوم نیز از این قاعده‌همسنتنی نیستند و محیط شهری باید به‌گونه‌ای طراحی و مناسب‌سازی گردد تا ایشان بتوانند به راحتی از آن استفاده نمایند (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۰: ۳)، جوانان و بزرگسالانی که از نعمت سلامت برخوردارند، برای رفتن به مکان‌های عمومی و فعالیت در فضای شهری مشکلی ندارند؛ ولی اگر قرار باشد همه اعضای جامعه به‌طور مساوی حق شرکت در زندگی اجتماعی - به صورت این و راحت - داشته باشند، نخست باید کودکان، سالمندان و معلولان را مدنظر داشت (Uhlig, 1979: 142). عدم حضور انسان معلوم در محیط موجب دوری درصدی از افراد جامعه از حوزه طبیعی فعالیتها و عدم امکان مشارکت در روند طبیعی زندگی شهری است و درنتیجه این افراد مصرف کننده محسوب شده و بر نزد سریاری جامعه می‌افزایند. این امر نمودی از یک جامعه ناسالم بوده و به عدم تعادل منجر خواهد شد. شهر به همه شهروندان تعلق دارد، درنتیجه شناخت و ایجاد شرایط مناسب و استفاده از موهاب و امکانات زندگی مدنی برای کسانی که در آن زندگی می‌کنند از وظایف کارشناسان حیطه شهرسازی می‌باشد (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۰: ۶). عدم حضور شهروند در محیط از دو علت زیر ناشی می‌شود:

- ناتوانی فیزیکی؛

- نامناسب بودن محیط شهری؛

بهبود ناتوانی فیزیکی از حوزه دانش شهرسازی خارج بوده ولی به جهت پاسخگویی به نیازهای این گروه در محیط شهری می‌توان به دو راهکار توجه نمود:

- جداسازی محیط؛

- مناسب‌سازی محیط؛

تعريف فضاهای جداگانه برای گروه‌های خاص از چند جهت قابل بررسیمی باشد، نخست آن که این اقدام در واقع‌عنقض تعريف اولیه از فضای شهری است که در آن به جنبه عمومی بودن فضا تأکیدمی گردد، دوم آن که برای جلوگیری از احساس طرد شدن در ذهن افراد مذکور نمی‌توان آن‌ها را جدا از افراد سالم اجتماع و در یک محدوده مشخص محصور کرد، سوم آن که اختصاص یک پروژه بزرگ به درصد بسیار کمی از افراد جامعه توجیه اقتصادی نخواهد داشت (فرزین، ۱۳۸۹: ۶۱) و چهارم آن که مناسب‌سازی فضای شهری با محدودیت کمتری رویه‌رو بوده و سرمایه‌گذاری در این زمینه به دلیل نافع بودن برای تمامی افراد جامعه اقتصادی‌تر است (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۰: ۸). با توجه به دلایل ذکر شده‌می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که راهکار دوم یعنی مناسب‌سازی محیط بر اساس نیازهای گروه‌های معلوم مناسب‌ترمی باشد. نحوه پاسخگویی به نیازها در طراحی شهری توسط امور کیفی و کمی صورت می‌پذیرد. کمیت در مقابل هستی یک‌چیز، تظاهر بیرونی و خنثی (ارزش گذارینشده) آن می‌باشد. کمیت‌های ازان‌آجاتکه مادی‌اند، همواره قابل اندازه‌گیری بوده و توسط اعداد قابل‌بیان و سنجیدن می‌باشند. به عبارت دیگر، هر موضوع قابل اندازه‌گیری و قابل تبدیل به عدد و رقم ماهیتی کمی است. کیفیت، چگونگی یک‌چیز یا پدیده است که تأثیر عاطفی بر انسان می‌گذارد. کیفیت فضا یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های دانش طراحی شهری می‌باشد. در حدی که بسیاری از نظریه‌پردازان "ارقاء کیفیت محیط و فضا" را مهم‌ترین وظیفه

فعالیت طراحی شهری می‌دانند. نظر به آنکه کیفیت ویژگی است مبتنی بر وجود یا هستی یک موضوع، ارتباط انکارناپذیری با موجودیت موضوع یا ویژگی‌های کمی آن دارد. کیفیت هم زاد کمیت است و بدون تعريف یکی دیگری ممکن نیست. کمیت و کیفیت از طرفی اضداد یک پدیده می‌باشند که می‌توان در سطوح مختلف واقعیت آنان را از یکدیگر تمیز داد، از طرف دیگر نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور نمود (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۵). گرچه پژوهشگران علوم اجتماعی در مورد اغراق در نقش کیفیت‌های کالبدی شهر در کیفیت زندگی شهروندان هشدارهای لازم را داده‌اند، با این حال نمی‌توان از سهم واقعی کیفیت کالبدی محیط در این امر غفلت نمود (گلکار، ۱۳۷۹: ۴۰). رابطه متقابل و تأثیرگذار "کیفیت طراحی شهری" بر "کیفیت زندگی" ساکنین توسط کوین لینچ مورد تأکید واقع شده است. وی می‌گوید: اگر بناست طراحی شهری مفید واقع گردد، باید قادر باشد تا از راه اعتلا "کیفیت محیط کالبدی" به اعتلا "کیفیت زندگی" انسان یاری نماید (گلکار، ۱۳۷۸: ۴۳).

فرم ایده‌آل اجتماع شهری و نقش قانون مدنی (Body politic) آن در حمایت شهروندان همان‌طور که در کتاب قانون اجتماعی ژان ژاک روسو تشریح شده با همبستگی تمام افراد جامعه میسر می‌گردد. در این دیدگاه، هویت شهری در فعل بودن همبستگی اجتماعی پدیدار می‌شود. چنین همبستگی‌هose و سیله یک قرارداد اجتماعی که در آن هر فردی تمامی فعالیت و قدرت شخصی‌اش را در جامعه به ودیعه می‌گذارد، مشخص می‌شود. هدف قرارداد اجتماعی نظارت و راهنمایی خواستارهای جامعه می‌باشد. این همبستگی اجتماعی بر اساس این حقیقت است که قدرت فردی برای حمایت افراد در مقابل عوامل نامساعد کافی نیست و درنتیجه حمایت افراد در جامعه به قوانین مدنی که محصول همبستگی اجتماعی است سپرده شده است. به عقیده روسو این همبستگی اجتماعی شرایطی را به وجود می‌آورد که امکان هر دو عمل فداکاری و سو استفاده را میسر می‌سازد؛ ولی نهایتاً حقوق مدنی افراد در این همبستگی بر اساس تساوی حقوق اجتماعی است. تساوی حقوق اجتماعی شامل تمام فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. اگر پیش‌بینی‌های جامعه فقط منحصر به کمک رفاهی برای معلولین باشد. این به تمایز اجتماعی و جدایی معلولین از فعالیت‌های اجتماعی می‌گردد. علت ناتوان بودن معلولین تا درصد بالای مربوط به محدودیت‌های اجتماعی، ضعف قوانین اجرایی و وجود موانع محیط فیزیکی شهری است. برای مثال فرصت کار کردن و یا امکان حرکت در محیط شهری و ساختمنها برای معلولین یک مسئله تساوی حقوق اجتماعی است. کاهش حقوق اجتماعی معلولین در مقایسه با افراد غیر معلول مخالف اصل تساوی حقوق بشر است. این وظیفه‌هر جامعه انسانی است که اجازه ندهد که تساوی بشری، همبستگی جامعه و حقوق اجتماعی به دست فراموشی سپرده شود (ابوترابی، ۱۳۸۵).

پیشینه تحقیق

مطالعات و پژوهش‌های مرتبه با تحقیق بیشتر به مناسب‌سازی فضاهای شهری، پارک‌ها و دیگر فضاهای عمومی برای عبور و مرور معلولین در مفهوم عام آن پرداخته و کمتر به موضوع نایبینایان به‌طور اخص توجه شده است. در زیر به چند نمونه از مطالعات مربوط در داخل و خارج از کشور اشاره می‌شود:

- شعله نوذری و دیگران (۱۳۷۸) در کتاب روش‌های مناسب‌سازی ساختمان‌های اداری برای افراد دارای معلولیت‌های جسمی و حرکتی، به موضوع مناسب‌سازی فضاهای معلولین و از جمله نایبینایان با دیدی نقادانه پرداخته‌اند. در این کتاب بیشتر به مناسب‌سازی فضای داخلی ساختمان‌ها اشاره شده و کمتر به محیط بیرونی و فضای شهری روی آورده است.

- منصور برjian و بهزاد غفتانی (۱۳۸۵) در کتاب مناسب‌سازی در مکان‌های عمومی و تجاری برای افراد دارای معلولیت، به بحث مناسب‌سازی برای معلولین پرداخته و بحث نایبینایان بخشی از مطالب این کتاب را در برگرفته است. کتاب اشاره شده، بیشتر تأکید بر گرددآوری ضوابط داشته است.

- نوید سعیدی رضوانی و حمیدرضا دانش پور (۱۳۹۰) در کتاب مناسب‌سازی محیط شهری برای نایبینایان و کم‌بینایان به بررسی مسیرهای پیاده موجود در چند شهر ایران و جهان پرداخته و ضمن بیان مشکلات مربوط به مسیرهای مخصوص نایبینایان در پیاده‌روهای ایران، ضوابطی درجهت اصلاح و بهبود این مسیرها عنوان کرده‌اند.

- در ارتباط با پیشینه پژوهش در سایر کشورها، بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها از جمله فرانسه، آمریکا و ترکیه اقدام به انتشار کتاب‌ها و مجموعه ضوابط تردد و دستورالعمل‌هایی در راستای طراحی مناسب و مطلوب برای معلولین به‌طور عام، منتشر نموده‌اند که نایبینایان نیز بخشی از مطالب را شامل می‌شود.

- در تحقیقی که در سال ۲۰۱۲ انجام داده، آورده است:

- بررسی جغرافیایی جهت افراد ناتوان جسمی و حرکتی از سال ۱۹۷۰ در آمریکا شروع شده و تا پایان سال ۱۹۹۰ حدود ۲۰۰ مقاله که در اکثر آن‌ها به فقر فرهنگی تحقیقی در پاسخگویی به نیاز معلولان اشاره شده است که از میان ۱۶ هدف اصلی تحقیق شده برای جامعه معلولان تنها سه هدف به پایان رسیده است، لذا حرکت به سوی تحقق اصلی پاسخگویی به نیاز این جامعه باید مورد نظر کلیه سطوح علمی و دانشگاهی دنیا قرار گیرد.

- دولت سریلانکا در سال ۱۹۹۶ مقررات لازم‌الاجرایی جهت رعایت استانداردها و محیط‌های قابل استفاده برای افراد معلول و نابینا به صورت قانون مصوب نمود که در آن کلیه فضاهای عمومی قابل استفاده جهت معلولین و نابینایان از قبیل پارکینگ‌ها، پیاده راه‌ها، ایستگاه‌های اتوبوس و قطار و سرویس‌های عمومی و غیره ملاحظه شده است که این استانداردها کمک شایانی به بالا بردن سطح کیفی و کمی جامعه معلولین و نابینایان کرده است.

- در کشور آمریکا مجموعه‌ای به نام دستورالعمل‌های دسترسی برای ناتوانان جسمی - حرکتی (American whitdisabilities accessibility guidelines (ADAAG)) منتشر شده است که در بخشی از این مجموعه به بحث نابینایان پرداخته است.

- شهرداری استانبول نیز در زمینه معلولین مطالب فراوانی منتشر نموده است که از جمله می‌توان به کتاب معلول و ترافیک (Ozurlu Ve Trafik, 2001) اشاره نمود که در قسمتی از آن به بیان ضوابط و مقرراتی در ارتباط با مناسبسازی محیط برای نابینایان پرداخته شده است.

- رس‌آتکین در مقاله‌ای تحت عنوان sight line پیشنهادهای طراحی کوتاهی در ارتباط با طراحی خیابان‌ها برای افراد نابینا و کم‌بیننا آورده است. مثلاً چگونگی پوشانیدن محل‌های در حال کار در خیابان‌ها به صورتی که برای نابینایان و کم‌بینایان خطر ایجاد نکند. او ساخت محیط‌های صحیح دسترسی را قلب طراحی می‌داند و در مقاله خود آورده است: در سال‌های اخیر تغییرات اساسی در راه‌های عبور عمومی ایجاد گردیده که سیاستمداران، برنامه‌ریزان و طراحان قوانین خاصی برای آن گذارده‌اند. خط دید بر پایه استانداردهای متعددی بدست‌آمده که متخصصان با مصاحبه یا هدایت کسانی که اطلاعات اصلی را دارند و یا بررسی و تحقیق، یا مشاهده تجربیات مانند سگ‌های هدایت‌کننده و یا عصای بلند به دست آورده‌اند.

چهارچوب نظری

برای تحلیل و تبیین دقیق‌تر و عمیق‌تر هر پدیده‌ای بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری مرتبط ضروری است؛ بدین منظور نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت و نظریه طراحی فرآگیر به عنوان تئوری پشتیبان پژوهش برگزیده شد.

تئوری طراحی فرآگیر (UD)

گرایش‌های جدید شهرسازی بر بهینه‌سازی شهر و مکان‌های عمومی برای استفاده و دسترسی تمام اقسام جامعه اعم از افراد سالم و افراد با مشکلات و معلولیت‌های جسمی حرکتی تأکید دارد تا همگان بتوانند به طور یکسان از موهبت‌ها و امکانات حضور در شهر بهره‌گیرند. نکته کلیدی آن است که افرادی که از نارسایی‌های جسمی رنج می‌برند نباید دچار ستمی مضاعف شوند و نتوانند به نحوی آزادانه در شهر حرکت کنند. بحث آن است که انسان‌ها باید به طوری عادلانه و با مساوات از مزایای زندگی شهری برخوردار باشند، به همین دلیل فضای شهری باید برای دسترسی همگان آماده باشد (مدنی پور، ۱۳۸۵).

زمانی که فضا برای آسایش و حضور این و فعل عابر پیاده در شهر فراهم نباشد، اولین قشری که از حضور در شهر محروم می‌شوند گروه‌های ویژه یعنی سالمندان، معلولین، کودکان و افراد بزرگ‌سال همراه با کودک می‌باشند. در حالی که این قشر درصد زیادی از استفاده کنندگان از فضای شهری را تشکیل می‌دهد، عدم حضور آن‌ها به معنای محرومیت بخش مهمی از شهری‌زندگان در شهر است (پاکزاد، ۱۳۸۵: ۲۷۲).

یکی از تئوری‌های جدید برای تحقق همه‌شمول شدن فضای شهری تئوری Universal Design می‌باشد که به طراحی فرآگیر یا همگانی ترجمه شده است. شهرسازی فرآگیر بر طراحی بی‌مانع استوار است، یعنی ایجاد فضاهایی که قابل دسترسی برای همه باشد، در هر سن و هراندازه توانایی. در سطح جهان، حمایت از معلولین به امر مهمی تبدیل شده است. در اروپا، اندیشه جامعه فرآگیر که شامل تمام ضعفا می‌شود و سالخودگی روزافزون جمعیت، اقدامات گسترهای را سبب گشته است (مدنی پور، ۱۳۸۵: ۱۵). رونالد میس مبدع این تئوری، برای اولین بار واژه Universal Design را در سال ۱۹۸۵ به کاربرد. این مفهوم با دیدی نقادانه هدفی اساسی، با متد تئوری- عملکردی را تثبیت می‌کند: "تلاش برای تأمین نیازهای اکثریت استفاده کنندگان؟"؛ که هدفی است معنادار، نه تنها مجموعه‌ای از

بعاد که باید هنگام طراحی مدنظر قرار گیرند را موردنوجه قرار می‌دهد، بلکه طراحان را به چالش برای یافتن راهکارها و ضوابط؛ مناسب با ویژگی‌های خاص برای مصرف کنندگانی خاص، دعوت می‌کند. در حقیقت مفهوم طراحی فرآگیر انقلابی اساس در طراحی به وجود می‌آورد، توجه را از محدودیت‌های فیزیکی معلول به شرایط لازم و تجهیزات رفاهی موردنیاز برای قابل‌دسترس همگان بودن منحرف می‌کند. این منطق باعث دوباره اندیشیدن در مورد طرح‌ها و فضاهای شهری، ساختمان‌ها و تجهیزات می‌شود.

UD روشن جامع است که به بازبینی پروژه‌ها می‌انجامد. مفهوم مرتبط دیگر با UD ارتقاء کیفیت زندگی برای همگان است، بدین معنا که اگر هنگام طراحی فضاهای شهری، مکان‌ها و ساختمان‌ها به نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر توجه شود فضاهای راحت‌تری برای همگان به دست خواهد آمد. ممکن است وجود نیمکت در طول مسیرهای شهری، ایستگاه‌های مسقف اتوبوس و سطح هموار مسیر برای تسهیل زندگی فرد معلول، غیرقابل چشم‌پوشی باشد ولی برای زنان باردار، سالماندان و اطفال نیز مفید واقع می‌شوند و آسایش همگان را فراهم می‌کند. کف‌پوش‌های برجسته پیش‌بینی شده برای نابینایان، برای کسی که در جهت‌یابی در محیط‌های پیچیده دچار مشکل می‌شود، نیز قابل استفاده‌اند. خوانایی علائم یک تابلوی راهنمای هم برای سالماندان و هم برای کسی که مشکلات بینایی دارد مفید است. همچنین تضاد رنگی بین دیوار و کف یا نورپردازی ویژه کم‌بینایان، درک عمق برای افراد عادی را تسهیل کرده و محیط متنوع و جالبی به وجود می‌آورد.

طراحی فرآگیر راهکارهایی ارائه می‌دهد که برای معلولین و به همان اندازه برای سایر افراد جامعه مناسب می‌باشد و هزینه اجرای آن‌ها به مراتب از هزینه‌های پرستاری و مراقبت یا ارائه خدمات ویژه کمتر است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که طراحی برای طیف گسترده‌تری از استفاده‌کنندگان برای طراح یک منبع الهام و نه محدودیت به شمار می‌آید. این منطق طراحی فرآگیر، پتانسیل عملکردی پروژه را افزایش داده و اشکال و فرم‌های جدیدی را خلق می‌کند. طراحی فرآگیر به معنای بهتر طراحی کردن نیز می‌باشد. طراحی فرآگیر را می‌توان چنین تعریف کرد: "طراحی فضاهای همراه با تجهیزات قابل استفاده برای همه افراد با هر سطح توانایی یا سن" (رضوانی، دانش پور، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۴).

دسترسی به خدمات و فضاهای شرط اول شهرسازی فرآگیر است. یکی از علل مهم آنکه بعضی افراد در حاشیه قرار می‌گیرند و از امکانات جامعه استفاده نمی‌کنند، آن است که دسترسی به این امکانات برایشان مقدور نیست. مهم‌ترین شکل دسترسی به صورت فیزیکی است، به این معنی که فردی بتواند در مکان موردنظرش شخصاً حضور یابد؛ اما بسیاری از اماكن برای این منظور درست نشده‌اند. اگر فردی قادر به بالا رفتن از پله نباشد یا نتواند راه برود و یا از تسهیلات معمولی استفاده کند، تخواهد توانست از خانه خارج شود، از خیابان‌ها و کوچه‌ها عبور کندو به داخل ساختمان‌های دیگر برود. آنچه جامعه امری معمولی می‌پندارد، برای فردی که دارای ناتوانی‌های جسمی است تبدیل به باری گران می‌شود و بعض‌غیرممکن خواهد بود؛ بنابراین هدف اول شهرسازی فرآگیر آن است که موانعی را که بر سر راه دسترسی آزادند از میان بردارد. به عبارت دیگر، شهرسازی فرآگیر به دنبال طراحی بی‌مانع استکه در آن مانع برای رفت‌وآمد آزادانه افراد وجود ندارد. با تمرکز بر سطح پیاده‌روها، جدول خیابان‌ها، ورودی‌هایشیبدار، درها و راهروهای وسیع‌تر و دستشویی‌هایقابل دسترسی، می‌توان فضای شهری را برای معلولین آماده ساخت. البته دسترسی ابعاد دیگری نیز دارد؛ برای زندگی معمولی در شهرهای بزرگ امروزه، دسترسی به اطلاعات و خدمات به همان درجه اهمیت دارد. کسانی که نمی‌توانند به خوبی بینند و بشنوند یا شخصاً در مکان‌های حاضر شوند، قادر به استفاده از خدمات و اطلاعات لازم نخواهند بود. طراحی فرآگیر یا به عبارتی طراحی برای همه، بدان معنی است که طراحان، سازندگان و ارائه‌کنندگان خدمات مواظبت کنند محصولاتشان و فضاهایی که تولید می‌کنند، قابل استفاده برای همه، در هر سن و با هر نوع توانایی، باشد. قصد آن است که به کسانی که هم‌اکنون از لحاظ دسترسی در حاشیه قرار گرفته‌اند، کمک کنند تا بتوانند زندگی راحت‌تری داشته باشند. به این ترتیب، طراحی فرآگیر می‌تواند در ایجاد جامعه‌ای فرآگیر، دخیل باشد. طراحی فرآگیر با همه گروه‌های متنوع و مختلف اجتماعی همکاری می‌کند تا بتواند با نوآوری در محصولات و محیط‌ها جواب‌گوی نیازهای آنان باشد (مدنی پور، ۱۳۸۵).

اصول طراحی فرآگیر

در سال ۱۹۹۷ تیمی متشكل از معماران، متخصصین و محققین در زمینه طراحی محیط اصول این منطق طراحی را تدوین کردند. به صورت کلی می‌توان هفت اصل برای طراحی فرآگیر تعریف کرد که در فرآیند طراحی به عنوان راهنمای کار می‌روند.

اصل اول: استفاده برابر و بدون تبعیض برای همگان: ویژگی‌های فضای قابل استفاده برای افرادی با انواع توانایی‌ها یا

معلولیت‌های عبارت‌اند از:

- طریقه مصرف یکسان برای تمامی استفاده‌کنندگان (در صورت امکان یکسان و گرنه برابر):
- اجتناب از منزوی کردن هر کدام از مصرف‌کنندگان؛

- استفاده از روش‌هایی برای جلب اطمینان و حفظ حریم شخصی هر کدام از مصرف‌کنندگان؛

اصل دوم: قابلیت انعطاف: طرح باید با طیف وسیعی از نیازها و توانایی‌های فردی مطابقت داشته باشد از جمله از طریق:

- فراهم کردن امکان به کارگیری روش‌های مختلف استفاده از یک شی؛
- قابل استفاده بودن برای افراد راست‌دست و چپ‌دست؛

اصل سوم: استفاده ساده و مبتنی بر درک: در طریقه مصرف شی باید ساده و در رابطه با تجربیات قبلی استفاده کننده، آموخته‌ها و میزان تمرکزش باشد:

- حذف پیچیدگی‌های غیرضروری؛
- مرتبط بودن با نیازهای مصرف‌کننده؛
- پاسخ‌گویی به طیف وسیعی از توانایی‌ها؛
- ارائه اطلاعات در رابطه با کاربردشی؛

اصل چهارم: قابل درک بودن اطلاعات: شی باید اطلاعات موردنیاز و اساسی را با توجه به شرایط محیط و توانایی حسی استفاده کننده به همهاستفاده کنندگان را دهد:

- استفاده از روش‌های مختلف تبادل اطلاعات (مکالمه، لمسی، تصویری، علائم)؛
- ایجاد تضاد بین زمینه و تابلوی اطلاعاتی؛

- به حداقل رساندن خوابایی اطلاعات، دسته‌بندی اطلاعات؛

- پیش‌بینی تجهیزاتی برای استفاده افرادی با توانایی حسی پایین؛

اصل پنجم: خط‌پذیری: خطرات و نتایج منفی اعمال تصادفی و غیرعمدی باید به حداقل برسد:

- سازمان‌دهی عناصر برای حداقل کردن خطاهای و مخاطرات: اکثر عناصر مورداستفاده باید در دسترس بوده و عناصر خطرناک حذف یا جدا شوند.

- فراهم کردن سیستم اعلام خطر؛

- ایجاد مانع در برابر خطاهای غیرعمدی؛

اصل ششم: نیاز به استفاده از نیروی فیزیکی حداقل: شی باید به سادگی و با کمترین تلاش و به صورت کارآمد مورداستفاده قرار گیرد.

- تطابق با شرایط طبیعی بدن؛

- استفاده منطقی از نیروی بدنی؛

- کاهش اعمال تکراری؛

- کاهش زمان وارد آوردن نیرو؛

اصل هفتم: فضا و ابعاد مناسب برای نزدیک شدن و استفاده کردن: طراح باید ابعاد و فضای مناسب برای مشاهده، نزدیک شدن و استفاده از شیء را با در نظر گرفتن شرایط فیزیکی، قامت یا شیوه حرکت استفاده کننده فراهم آورد.

سؤالات تحقیق

- با استفاده از چه ویژگی‌های کالبدی می‌توان حضور پذیری و استفاده از فضای شهری را برای نابینایان بهبود بخشید؟
- راهکارهای کیفی طراحی محیط به منظور افزایش حضور پذیری نابینایان در فضاهای شهری کدام‌اند؟
- استانداردها و ضوابط کمی محیطی به منظور ایجاد سازگاری محیط برای استفاده هرچه بیشتر نابینایان از فضاهای شهری کدام‌اند؟

روش‌شناسی

در تحقیق حاضر که از نوع توصیفی بوده و به روش اسنادی و کتابخانه‌ای‌جانجام‌یافته است، در ابتدا موضوع ادراک انسان از محیط موربدرسی قرار گرفت و به طور کلی به شناخت محیط، ارتباط انسان با فضای پیرامون و سیستم‌های ادراکی انسان پرداخته شد. پس از آن توجه به آسیب‌پذیر بودن سیستم‌های ادراکی، موضوع نایبینایی به عنوان یک آسیب سیستم ادراکی؛ تعاریف و تاریخچه نایبینایی و همچنین آشنایی با موقعیت نایبینایان موربدرسی قرار گرفت. سپس به چگونگی ادراک فرد نایبینا از محیط و چگونگی شکل‌گیری فضا برای نایبینا پرداخته و در ادامه ادراک شنیداری، مبحث سویاپی پژواکی و موضوع حرکت و جهت‌یابی مطرح می‌گردد.

یافته‌های تحقیق

طراحی با توجه به تمامی حواس: امکانات حرکتی و جهت‌یابی هر فرد، در درون محیط ساخته شده، مستقیماً با کیفیت و کمیت علائم بصری موجود در عناصر تعریف‌کننده فضا و پتانسیل ادراکی بیننده رابطه دارد. در صورت نبود یا عدم کفايت این علائم، می‌توان از آگاهی سایر حواس و درنتیجه علائم قابل تشخیص برای همگان بهره گرفت و شرایط دسترسی، امنیت و آسایش را در محیط تأمین نمود. محیط با عناصری شناخته می‌شود که هر یک در انسان احساسات ادراکی متفاوتی مرتبط با حس بینایی، شنوایی، بویایی، رطوبت و دما و حرکت پدید می‌آورد. پتانسیل‌های این شیوه طراحی، با در نظر گرفتن فواید آن برای کسانی که محدودیت‌های حسی دارند (نایبینایی، نیمه بینایی، ناشنوایی، کهولت یا صغر سن) آشکار است. همچنین تقویت یا ایجاد نشانه‌های حسی باعث جلب توجه افراد مبتلا به اختلال حواس و کم‌توجه می‌شود. از نقطه نظر طب اطفال کاربرد تمامی حواس، باعث کسب مهارت و شکوفایی قوه هوش و تصور کودک شده و به رشد قدرت در ک کمک می‌کند.

پتانسیل‌های طراحی با توجه به تمامی حواس: با وجود آنکه انسان‌ها هر یک ابزار متفاوتی را برای جهت‌یابی استفاده می‌کنند (مانند ادراک رنگ، فرم، حرکت، نور، بو، صدا، لمس و جاذبه)، طراحان امکان حرکتی و جهت‌یابی هر فرد درون محیط ساخته شده را مستقیماً با کیفیت و کمیت علائم بصری موجود در عناصر تعریف‌کننده فضا و پتانسیل ادراکی بیننده مرتبط می‌دانند. در صورت نبود یا عدم کفايت این علائم، یا فقدان سازمان دهی‌آن‌ها، حسی از اضطراب و حتی ترس در فرد ایجاد می‌شود که تأثیری منفی بر تعادل و وضعیت روانی او دارد. این شرایط روحی – جسمی اغلب برای افرادی رخ می‌دهد که مشکلات حرکتی یا حسی دارند و توانایی شان به علت چنین نواقصی محدود است. در فرهنگ معاصر فرد مجموعه‌ای از وسائل ارتباطی نظیر روزنامه، تلویزیون، کتاب، تبلیغات و عکس را که شامل اطلاعات بصری بی‌شماری هستند را با مفهوم ارتباط یکی می‌داند. در اجتماعی زندگی می‌کنیم که در آن تصویر غالب است و فرد به ندرت از خود می‌پرسد که سایر حواس چه می‌توانند به وی بیاموزند. با این حال روش دیگری نیز برای برقراری ارتباط وجود دارد که اغلب بدان اندیشه‌ید نمی‌شود؛ ولی امکانات بی‌شماری از عملکردهای کاربردی را در خود دارد: برقراری ارتباط از طریق اشیا و عناصری که تمامی حواس انسان را تحریک می‌کنند. این روش یکی از کارترین و عملی ترین سیستم‌های است؛ چراکه با تحریک مستقیم حواس انسانی (که ساده‌ترین‌ها برای ارتباط با غذر هستند) درک سریع اطلاعات و ماندگاری بیشتر آن‌ها در حافظه را باعث می‌شود. در واقعیت توان فضاهای را به عنوان ترکیبی از علائم و نشانه‌های حسی قابل درک و استفاده برای جهت‌یابی و حرکت فرد در نظر گرفت. در ادامه انواع نشانه‌های حسی قابل استفاده برای همگان آورده می‌شوند.

نشانه‌های حسی قابل استفاده برای همگان

نشانه بصری: بینایی ادراکی است که انسان از طریق آن اغلب اطلاعات محیط زندگی اش را دریافت می‌کند. منشاً فیزیکی ادراک جریان نوری است که از طریق چشم به سیستم عصبی می‌رسد. هر ماده‌ای را می‌توانبارنگ و نور توصیف کرد. ترکیب رنگ، روشنی، پسح و مات بودن هویت نشانه حسی دریافت شده توسط چشم را تعریف می‌کنند. کیفیت محیط بصری رابطه نزدیکی با نوع فعلیت آن دارد و عوامل فرهنگی، فیزیولوژیکی و روان‌شناسی بر آن تأثیر زیادی گذاشته و واکنش بیننده را در ساعات مختلف روز تحت تأثیر قرار می‌دهند. در مجموعه‌ئوری کاملی در مورد آسایش بصری که باعث کیفیت محیط تنها با یک پارامتر شود وجود ندارد اما عوامل بسیاری هستند که از ارتباط متقابل آن‌ها کیفیت بصری محیط حاصل می‌شود. برخی از این عوامل عبارت‌اند از وسعت میدان دید، شرایط روشنایی، بعد، رنگ و کتراست شی.

نشانه شنیداری: گوش انسان صدای‌ای با فرکانس بین ۲۰ تا ۲۰۰۰۰ هرتز را می‌شنود. این حساسیت از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده و با افزایش سن کاهش می‌یابد. برخلاف حس بینایی که در آن اشیای قابل دیدن را می‌توان انتخاب کرد؛ صدای‌ها در هر حال و بدون

توجه به خواست شنونده شنیده می‌شوند؛ ولی با این وجود در طیف صداها نیز می‌توانیک صدا را انتخاب کرده و بر آن تمکز نمود. حس شنوایی به پارامترهای زیر بستگی دارد:

- قابلیت شنوایی یا توانایی دریافت اصوات و تشخیص آن‌ها؛
- توانایی دریافت حجمی از اطلاعات شنیداری؛
- توانایی ردیابی و تشخیص جهت صدا و دنبال کردن آن؛
- حافظه شنیداری و توانایی شناسایی و به خاطر آوردن تجربه اصوات؛
- توانایی مغز در انتخاب اصوات مفید در بین چندین صدا؛

حس شنوایی مخصوصاً در شرایطی که امکان استفاده از حس بینایی وجود ندارد تقویت می‌شود. این حس مانند حس بینایی در فواصل دور نیز عمل می‌کند؛ ولی در کمترین دقیقی از جزئیات به دست نمی‌دهد. با اینکه شنوایی باعث تحریک قوه تصور می‌شود؛ ولی به تنهایی در ایجاد تصویر ذهنی کمودهایی دارد. برای ایجاد تصویر ذهنی به در کامل تری از حقیقت و با کمک سایر حواس نیاز است. حجم فضای کمی از اصلی‌ترین عوامل ایجاد کننده تغییر در محیط صوتی است. ساختارهای عمودی، ساختارهای افقی یا ساختارهای منفرد هریک موج صوتی را به صورت خاصی منتشر می‌کنند. میدان صوتی یک مکان علاوه بر حجم، به مواد استفاده شده در ساخت آن نیز بستگی دارد. دو محیط با حجم یکسان ممکن است به علت تفاوت در جنس مواد سازنده میدان‌های صوتی متفاوتی داشته باشند.

نشانه بوبایی: رواج موجود در هوا به‌وسیله نفس کشیدنکه باعث رسیدن مولکول‌های معطر به مخاط بوبایی می‌شود، در کمترین میزان می‌تواند از نوع شیمیایی بوده و زمان عکس العمل به آن‌ها در حدود ۵ ثانیه است. توانایی در کمک بوها در اثر وضعیت روحی - جسمی، تمکز ذهنی، خستگی، شدت و مدت زمان حس رایحه از فردی به فرد دیگر متفاوت است. رواج به انسان اطلاعاتی در مورد محیط اطرافش می‌دهند. این اطلاعات بیشتر در جهت‌یابی به کار می‌روند و اغلب به در کمک و شناسایی منبع تولید رایحه نمی‌انجامند. ممکن است وجود برخی اشیا در اثر رایحه تولید شده توسط آن‌ها در کمک شود و فرد را از موقعیت خود نسبت به آن‌ها آگاه نماید. با وجود بالا بودن توانایی انسان در تشخیص رایحه، قابلیت او در مکان‌یابی منبع تولید رایحه محدود است. علاوه بر این، تعداد اشیایی که در محیط رایحه قابل تشخیصی تولید می‌کنند، بسیار کم است. با وجود اینکه رواج به تنهایی در جهت‌یابی انسان مفید واقع نمی‌شوند؛ چراکه نقاط مرجع پایداری ایجاد نمی‌کنند، اما امکان داشتن نظری دقیق راجع به محیط را فراهم می‌آورند. این علائم به تنهایی از مکان تصور ذهنی پدید نمی‌آورند؛ چراکه اطلاعاتی کلی به دست می‌دهند. هر ماده و درنتیجه هر محیط بوی خاص و ویژگی خود را دارد.

نشانه لمسی: ادراک لمسی یا به صورت انفعالی (برخورد فرد باشی یا فردی دیگر به صور تغییر ارادی) و یا به صور تفعال (المس شیوه صورت ارادی) می‌باشد. اطلاعات به دست آمده از هر یک از انواع تحریکات لمسی فوق نتایج زیر را می‌دهند:

- مکان‌یابی تحریک وارد در بدن؛
 - تعیین شدت تحریک و نیرویی که به بدن وارد می‌کند.
 - نوع ارتعاش و حرکت: هنگامی که شنیدن با فرد برخورد می‌کند یک سری ضرباتی به فرد وارد می‌آیند که حس لامسه آن‌ها را در صورت کاهش فواصل حرکت تند و در صورت شدید ضربات ارتعاش در کمک خواهد کرد.
 - اطلاعات فردی نظیر موقعیت و حرکت اعضای بدن: اشیای موجود در محیط از طریق دست‌های صورت ارادی لمس و بررسی می‌شوند و از این طریق برخی ویژگی‌های مواد سازنده آن‌ها نظیر جنس، ابعاد و فرم، بافت، زبری و نرمی آن‌ها در کمک می‌شود. حس لامسه پاها فرد را از ویژگی‌های کف آگاه کرده و امکان شناسایی انواع کفپوش را فراهم می‌آورد.
- نشانه رطوبتی و حرارتی:** احساس رطوبت و دما با تشعشعات و جریان‌های دمایی که از طریق هوا به بدن می‌رسند و یا از طریق تماس باشی غیر هم‌دما با بدن مرتبط است. حساسیت به دما و رطوبت باعث به دست آوردن اطلاعاتی در مورد امنیت مکان (اعلام خطر در صورت نزدیکی به سطوح گرم) و مکان‌یابی (وجود گشایش در فضاهای احساس جریان گرمایی در محیط‌های بسته، حضور آب در محیط و غیره) می‌شود.

وجود برخی اشیا در محیط ممکن است از طریق انرژی تابشی گرمایی نیز در کمک شود؛ برای مثال وجود یک سایه‌بان در پیاده‌رو و یا مغازه نانواییکه باعث آگاهی از دوری یا نزدیکی به یک مکان خاص می‌شوند. در مجموع تعداد عناصری که باعث اختلاف دمای شدید

در محیط می‌شوند بسیار کم است. علائم رطوبتی-حرارتی بهویژه در پارکها و باغها و در ساعات عصر یا شب در کم می‌شوند. از موارد استفاده این علائمی توان از گلخانه‌های کوچک، فواره‌ها و غیره نام برد.

علائم مرتبط با حرکت و موقعیت بدن: احساس حرکت و موقعیت بدن به درک دینامیک فاصله و بعد منجر می‌شود. مشاهده فضا از یک پنجه، یعنی دریافت اطلاعات از یک نقطه دید ثابت با حرکت فیزیکی در همان فضا، مشاهده از طریق تداومی از نقاط دید و حس کردن فضا و شناخت موقعیت فضایی به صورت دینامیک متفاوت است. جنبه دینامیک این فرآیند باقابیت حرکت فرد در یک مسیر مستقیم و حفظ جهت حرکت ارتباط نزدیکی دارد. این دسته از علائم قابل استفاده در طراحی دو نوع‌اند: شیب مسیر و جهت مسیر می‌دانیم که بدن انسان اختلاف شیب و تغییر جهت را به خوبی درک می‌کند. در مورد اول هرگونه انحراف از خط افقی یا انحراف نسبت به مسیری دیگر مدنظر است. در محیط شهری شیب می‌تواند شناسانده از ارتباط با مسیر سواره‌رو (به علت شیب طولی پیاده‌رو) و یا ورودی پارکینگ و غیره باشد. مورد دوم به مکان جغرافیایی هر فرد که آن نیز با اشیای موجود در محیط رابطه دارد، واسته است (مدنی، ۱۳۸۵).

طراحی برای نابینایان

نابینا و فضای زندگی: ما ناشی از برقراری ارتباط است. ارتباط خانواده، مردم، طبیعت، حیوانات و فضا. فضا کیفیتی است در حیطه ادراک بشر و می‌تواند حاوی پیام‌های متنوع کیفی و کمی باشد که به صورت تپیچیده‌ای باعث تأثیرات معنوی و روحی متفاوتی شود. فرانسیس دی. کی. چینگ در کتاب «معماری، فرم، فضا، نظم» در مورد فضا چنین می‌نویسد: فضا همیشه وجود ما را احاطه کرده است. در درون حجم فضا، ما حرکت می‌کنیم، فرم و اشیا را می‌بینیم، صدای را می‌شنویم، نسیم را حس می‌کنیم و عطر شکوفه‌های باغ گل را می‌بوییم. فضا هم ماده‌ای مانند چوب یا سنگ است؛ اما ماهیت‌آیی شکل است، شکل بصری، کیفیت نوری، ابعاد و مقیاس آن بستگی کامل به حدودش دارد که توسط عناصر تشکیل‌دهنده فرم تعریف می‌شود. وقتی فضا توسط عناصر تشکیل‌دهنده فرم شروع به حبس شدن، محصور شدن، شکل گرفتن و سازمان‌دهی شدن می‌کند، طراحی به وجود می‌آید. آنچه یک طراح انجام می‌دهد، شکل دهنی به ماده است. شکل دهنی به موادی که دارای ویژگی‌های کالبدی-مکانیکی شناخته‌شده‌اند و ماده‌بی‌شکلی به نام فضا را دربرمی‌گیرند.

«فضای زمانی برای ما دارای هویت خواهد بود که از طرفی بتوانیم آن را موجودی مستقل و عینی تلقی کرده و از طرف دیگر خود نیز به عنوان موجودی عینی در آن فعالیت و رفتار نموده و بالاخره بتوانیم ذهنیات ناشی از ادراک آن را با ذهنیات خود تطبیق دهیم.» (باستانی، دانش پناه، پایان‌نامه معماری نامربی، ۱۳۷۷). فضایی که توسط طراح خلق می‌شود، مانند پیامی است که از سوی طراح به بهره‌برداری رسدو هر فرد بفرهه‌بردار پیام را بر اساس فاکتورهای مختلفی دریافت خواهد کرد.

- طراح (ارسال‌کننده پیام) که باید بر اساس ویژگی‌های مخاطب و کاربرد کanal ارتباطی مناسب پیام موردنظر خود را انتقال دهد.
- استفاده‌کننده از فضا (گیرنده پیام) باید بتواند با کمک کanal ارتباطی مناسب پیام را دریافت کند.
- فضا (پیام): باید در حیطه درک استفاده‌کننده و شناخته‌شده باشد.

- کاربرد عناصر تشکیل‌دهنده فضا (کanal ارتباطی): که یک عامل بسیار مهم در برقراری ارتباط صحیح و بدون خدشه است. در این مورد بولو چنین می‌گویند: در ارتباط، ما باید تصمیم بگیریم که چه کanal را مورداً استفاده قرار بدهیم. آیا باید پیامی را رمزگذاری کنیم، برای این که دیده شود یا لمس شود یا شنیده شود و ... و چگونه این تصمیم را بگیریم؟

بی‌شک ما نمی‌توانیم درباره انتخاب کanal‌ها بحث کنیم و یا جدا و مستقل از تصمیم درباره پیام، درباره کanal تصمیم بگیریم. محتوا، رمز و نحوه ارائه یک پیام مرتبط است با انتخاب ما از کanal. به همین ترتیب میزان آگاهی ما از گیرنده مرتبط است با انتخاب کanal‌ها. گیرنده از طریق گوش می‌تواند بهتر رمزخوانی کند یا از طریق چشم یا لمس کردن؟ سرانجام خود منبع نیز مرتبط است با کanalی که انتخاب می‌کند. آیا منبع وقتی که صحبت می‌کند یک ارتباط گر خوب است یا وقتی که هنگامی که جسمی نویسد یا هنگامی که جسمی را ارائه می‌کند؟ تمامی اجزای ارتباط دارای یک قفل متقابل و یک واپستگی متقابل هستند. کanalی را که انتخاب می‌کنیم در مؤثر بودن ارتباط نقش دارد. استفاده از دو کanal بر یک کanal ارجح است. یک گیرنده راضی‌تر خواهد بود اگر پیامی را بتواند به طور همزمان از طریق شنیدن و دیدن رمزخوانی کند. معنی کanal به عنوان‌هارهای رمزخوانی گیرنده و به عنوان‌وسیله نقلیه پیام هر دو دارای روابط متقابل هستند.» (باستانی و دانش پناه، ۱۳۷۷).

حال برای درک غیر بصری فضا باید: طراح، پیام‌های فضا (مکث، حرکت، فرم، شکل و ...) را به گونه‌ای طراحی کند که قابل درک در حیطه حواس غیر بصری باشد.

- استفاده کننده فضا، باید اولاً پیام را در حیطه حواس غیر بصری خود درک کند و ثانیاً پیام را بشناسد.

- پیام با فضای طراحی شده توسط استفاده کننده به صورت غیر بصری درک شود.

- کanal ارتباطی یا عناصر عینی و قابل رویت‌شکیل دهنده فضا به صورت غیر بصری با مخاطب ارتباط برقرار کند.

پاسخ‌هایی که مصاحبه‌شونده‌های نایینا در پاسخ به سؤال تعریف فضا و خصوصیات فضا داده‌اند نیز به‌نوعی تأکیدی بر تعاریف فوق است. یکی فضا را معادل فعالیتی که در آن انجام می‌گیرد، می‌دانست. فضای کار، زندگی، بازی... خصوصیات ویژگی‌های آن را در نمونه پاسخگویی به عملکرد می‌دانست (جان قربان، نایینا، کارشناس دانشگاه اصفهان). دیگری فضا را با وسعت و پهنه‌ای در اطراف آن معادل می‌کند. پیچیده نبودن و عدم وجود مانع داخل آن را از خصوصیات آن معرفی می‌کند (مهسا صابری، نیمه بینا، دانشجوی تاریخ). مکانی که امکان حرکت در آن وجود دارد به نظر کسی دیگر فضاست. فضای مطلوب وی باید وسیع باشد، نور کافی، دمای مناسب و روحیه داشته باشد. (حیدری، نایینا، دانشجوی علوم تربیتی). ارتباط غیر بصری با فضا نیازمند توجه به سایر حواس به‌غیراز بینایی است، یعنی استفاده از حس لامسه، شنوایی، بویایی، چشایی، حس توازن و تعادل و حس نیروی جاذبه پس برای فضاسازی برای نایینایان بایستی از تمامی حواس ذکر شده‌به‌نحوی که بتواند پیام‌های مناسب را به بهره‌بردار برساند، استفاده کرد. بدین معنی که با استفاده از طراحی محرك‌های قابل ادراک، در مکان، زمان و میزان معین بتوان اساس موردنظر را به بهره‌بردار القا نمود.

محرك باید دارای خصوصیاتی باشد تا مورد توجه قرار بگیرد. برخی از این خواص به شرح زیر می‌باشند:

- شدت محرك: هرقدر محرك شدیدتر باشد زودتر به آن توجه می‌شود.

- اندازه محرك: هرقدر محرك بزرگ‌تر باشد زودتر به آن توجه می‌شود.

- مغایرت محرك: محركی که با زمینه خودش و با سایر تحرکات مغایرت دارد زودتر جلب توجه خواهد نمود.

- تکرار محرك: محرك‌های مکرر سریع تر جلب توجه می‌کنند.

- تحرک محرك: محرك‌های متحرک بهتر از محرك‌های صامت توجه را به خود معطوف می‌دارند.

- تازگی و آشنازی محرك

- آمادگی: برای توجه به محرك باید آمادگی داشت.

- انگیزه: در زندگی روزمره به اهمیت انگیزه در ضبط ادراک کاملاً توجه داریم.

فضاسازی برای ادراک غیر بصری

در این بخش همچنان که از عنوان آن فهمیده می‌شود، هدف پرداختن به پارامترهای فضاسازی برای افراد نایینا یا به‌طورکلی جهت ادراک غیر بصری است. در توضیح این قسمت می‌توان به دو مقوله کلی اشاره کرد، یکی عوامل فضاسازی که خود امکان دیده شدن دارند و دیگری حالتی که خود عامل سازنده فضا امکان رؤیت شدن و ادراک بصری ندارد. به‌حال در هر دو مورد خصوصیت اصلی، امکان ادراک توسط فرد نایینا می‌باشد.

صوت: صوت کیفیتی است که تنها در صورت وجود هوا می‌تواند منتقل شود. بررسی پدیده صوت از نظر علم فیزیک بیانگر وجود شکل و فرم در صوت است.

«ما از درجه‌ی الکترومغناطیسی نور، حرارت و هر آنچه در فیزیک مدرن جسم جامدی پیدیریم، درمی‌یابیم که کل جهان قابل دریافت از امواجی تشکیل شده است که ما آن را به صورت پدیده موجی درک می‌کنیم. امواج عبارت‌اند از الگوهای موقت محض که از اسکال پویایی میدان نوسان، وقفه و توالي ترکیب یافته است و ما آن را صرف‌آمی توانیم به وسیله عدد مشخص و درک کنیم. از این‌رو کل جهان به عدد قابل تبدیل است. از نظر فیزیکی هر جسم زنده ارتعاشی دارد و نیز هر جسم مرتعش از خودصدایی ساطع می‌کند. مطالعه و بررسی‌این اصوات به همان‌گونه که قدمًا دریافت‌اند، به منزله کلیدی برای درک جهان تلقی می‌شود.» (باستانی، دانش پناه، ۱۳۷۷)

صوت با استفاده از کیفیاتی چون ضرب، ریتم، لحن، ملودی، هماهنگی، هارمونی و طنبین به موسیقی تبدیل می‌شود و موسیقی پدیده‌ای است که مشترکات زیادی با طراحی و معماری دارد.

مستقیم:

- استفاده از اصوات خاص در فضا؛
- صدای طبیعی (نغمه پرندگان، صدای آب، صدای برگ درختان، صدای باد در کوهستانو ...);
- صدای محیطی - عملکردی (صدای خیابان، صدای موسیقی، صدای درس دادن استاد، صدای تایپو ...) که می‌تواند عملکرد فضا و مکان یابی را برای فرد بدون استفاده از حس بینایی مشخص کند.
- صدای رهگذران در حال عبور و توصیفات آن‌ها از فضا و محیط؛

غیرمستقیم:

- استفاده از خواص کیفی صوت برای ایجاد فضا با طراحی مناسب در فضا؛
 - انعکاس صوت (انعکاس صدای پا، انعکاس صدای صحبت، انعکاس صدای باد با دیوارها و سقف)؛
 - ریتم صوتی که توسط عناصر معماری و حرکت در فضا احساس می‌شود(مثل ریتم صوتی که روی پل خواجه احساس می‌شود).
 - کشنش صوت (از حرکت دو فضا و دور و نزدیکی نسبت به صدای فضا حاصل می‌شود).
- بو:** بو کیفیتی است مادی و ناشی از جدا شدن مولکول‌های یک جسم در هوا می‌باشد. بسیاری از بوها توسط حس شامه انسان درک نمی‌شوند. حیوانات و حشرات از این حس برای بسیاری از فعالیت‌های روزمره خود استفاده کرده و در حقیقت فقدان این حس در آن‌ها به مترزه نابودی است. امروزه کمتر از بو به عنوانویژگی خاص در فضا استفاده می‌شود؛ ولی در طراحی گذشته‌ما، خواسته یا ناخواسته استفاده از این عامل وجود داشته است. استفاده از کاه‌گل و بوی خاص در هنگام بارندگی یکی از مشخصه‌های بارز محله‌های قدیم از جدید است.

- استفاده از مصالح دارای بو (کاه‌گل و چوب و ...)
 - استفاده از بوی طبیعت (گیاهان، گل‌های معطر آب، خاک و ...)
 - توجه به عملکردها و عوامل بویایی (فضای پخت‌وپز، فضای آزمایشگاه، فضای گلخانه، فضای نانوایی و ...)
- نور:** درک بصری وجوه، فرم، شکل، بافت، رنگ و عمق فضای معماری باوجود نور و سایه‌روشن‌هایی که ایجاد می‌کند، امکان پذیر است. رویاهای مختلف مانند دل‌تنگی، شادی، آرامش، تقدس و ... همه و همه از خواصی است که نوربرداری از طریق بصری در فرد ایجاد می‌کنند.
- مواردی که از نور در طراحی استفاده می‌شوند عبارتند از:
- روشنایی بخشی از محیط؛
 - فضاسازی با نور (ریتم، حرکت نور، فرم، شکل و ...);
- اما نور تنها کیفیتی بصری نیست بلکه دارای درک اثر مستقیم غیر بصری است و آن حرارت است. وجود این خاصیت بیانگر اهمیت استفاده از عناصر طراحی عبور دهنده نور می‌باشد که در هر شرایطی می‌توانند پیام موردنظر طراحی را برای ایجاد نور در فضا به فرد منتقل نمایند. اثر دیگر نور انعکاس آن می‌باشد که انعکاس نیز به نحوی با ایجاد حرارت و احساس پوستی در ارتباط است.
- رنگ:** رنگ کیفیتی بصری است که در افراد عادی تنها از طریق چشم و اعصاب بینایی و مغز قابل درک است، ولی در موارد بسیار استثنایی دیده شده که افرادی از طریق لامسه رنگ‌ها را درک می‌کنند. در میان نابینایان اولیه، رنگ مفهومی روان‌شناختی و ادراکی کاملاً فردی و خاص هر یک از آنان است؛ اما آنچه ما در این طراحی در نظر داریم، توجه به رنگ‌هایی است که نیمه بینایان راحت‌تر آن‌ها را رؤیت می‌کنند که عبارت‌اند از:

- استفاده از رنگ‌های سبز، آبی و قرمز روی زمینه‌های سیاه و سفید؛
 - استفاده از رنگ‌ها و زمینه‌های متضاد آن‌ها با یکدیگر (مانند سیاه روی سفید)؛
 - رنگ می‌تواند اگر بهجا به کار گرفته شود، عامل بسیار مهمی در نشانه یابی و فضایابی برای نیمه بینایان باشد.
- ثقه:** ثقل یکی دیگر از عوامل کمک به فضاسازی می‌باشد؛ اگرچه این عنصر نامریی است، ولی وجودش در احساس و ادراک فضا بسیار حائز اهمیت است، فضایی در ارتفاع، فضایی در زمین، چپ و راست، متعادل و غیر متعادل بودن از لحاظ ارتفاعی توسط این

احساس از فضا به دست می‌آید. فردی که بر روی زمین در سطح بدون ارتفاع حرکت می‌کند، فضاسازی کاملاً متفاوتی باحالتی دارد که توسط پله یا هر عنصر دیگر به طبقه‌ای بالا یا پایین می‌رود.

افرادی که در مصالجه حضور داشتند، به تعداد زیادی طبقه همکف و بدون ارتفاع را دارای امنیت بیشتری می‌دانستند؛ اما بر نبود طبقه در مجموعه‌های ساختمانی تاکیدنمی‌کردند و ایجاد طبقه را در تفکیک عملکردها لازم می‌دانستند.

صفحه (سطح): صفحه یا سطح از عناصر مهمی است که حتماً در فضا وجود دارد. صفحه به صورت عمودی یا افقی در فضانمایان می‌شود. اگرچه در تصور اول، صفحه از عناصر بصری محسوب می‌شود؛ اما با نگرشی دیگر این عنصر می‌تواند به عامل فضاسازی غیر بصری تبدیل گردد. سطوح سقف، کف و دیوار عناصری‌اند که در فضا بسیار کاربرد دارند. درک غیر بصری سطوح به صورت زیر است:

لامسه:

- درک فرم یا حالت؛
- درک شکل؛
- درک بافت؛

صوت (انعکاس صوت):

- درک وجود صفحه (دیوار و سقف)؛
- درک ابعاد فضا (فاصله تا صفحات)؛

فشار و جریان هوای:

- درک وجود صفحه؛

چند مفهوم در فضای غیر بصری

فضای طراحی شده اغلب ترکیبی از چند جز فضا می‌باشد که طبق نظامی خاص که مدنظر طراح بوده است به هم مربوط شده‌اند. در فضاهای ترکیب شده چند مفهوم اصلی وجود دارد که همیشه در فضای بصری به آن پرداخته شده است. در این بخش هدف بررسی مفاهیم مکث، حرکت، سازمان دهی (البته بدون ادراک بصری) به عنوان چند جز اساسی طراحی فضا می‌باشد.

مکث: نقطه ازنظر فلسفی فاقد طول، عرض و ارتفاع است. نقطه بدون جهت، راستا است و حالتی مرکزی دارد. حضور نقطه در فضا محسوس است. نقطه محیط را تحت سلطه خود قرار می‌دهد به طوری که این تسلط با فاصله رابطه عکس دارد. آنچه مهم است حضور نقطه به عنوان عینی موجود در فضا به مفهوم مکث، تمرکز، جذب و کشش، هدف و شاخص بودن است.

برای ایجاد درک غیر بصری نقطه در فضا باید از عوامل غیر بصری مانند بو، صوت، بافت و ... استفاده نمود. همچنین باید توجه داشت که یک یا یک سری از این عوامل را می‌توان از قبل به عنوان یک سری عوامل ثابت به فرد شناساد.

- بو: بوی آب، بوی مصالح، بوی گیاهان (بایستی توجه کرد که این موارد ذکر شده در محیط خنثی در صورتی که شاخص شوند می‌توانند به عنوان فضای مکث تعریف گردد):

- صوت: صدای آب نقطه‌ای، صدای فضای خاص، صدای همهمه مردم؛
- بافت: تغییر بافت به منظور القا هدف خاص (وروودی فضا)؛

- نور: حذف یا اضافه کردن نور به فضا می‌تواند سکون و مکث را ایجاد کند.

حرکت: حرکت و خط دو مقوله تفکیک‌ناپذیرند. به عبارت دیگر خط، نقطه در حال حرکت یا تاریخ حرکت نقطه است. هنگامی که سخن از حرکت به میان می‌آید، کلمه مسیر هم تراز با آن به ذهن وارد می‌شود. مسیر در فضا، عمل حرکت را مفهوم می‌بخشد. هدفی که از حرکت در ذهن وجود دارد بر طراحی مسیر بسیار مؤثر است. در بیمارستان که حرکت‌ها بسیار هدفمند و حساب‌شده‌اند، مسیر باید تا حد امکان کوتاه، منطقی و بدون پیچیدگی باشند؛ اما در نقطه مقابل در پارک‌ها و مکان‌های تفریحی هیچ‌گونه عجله‌ای در کار نیست. هدف استفاده از اوقات فراغت است. پس مسیر می‌تواند از جذابیت و تنوع کافی برخوردار باشد. در طرح این موارد فقط هدف عملکرد حرکت بود. در اینجا می‌خواهیم پیرامون فضای حرکتی، فضایی که عمل حرکت در آن رخ می‌دهد صحبت کنیم. از لحاظ اصول طراحی، هر فضای کشیده قابلیت حرکت را القا می‌کند؛ اما در خصوص این مورد خاص کشیدگی فضا باستی بدون قدرت بینایی درک گردد.

حرکت در این حالت می‌تواند از امتداد کف سازی خاص بدون تغییر، امتداد بافتی در جداره که قابلیت لمس شدن داشته باشد، مسیر آبی

که با جریانش حرکت را القا کند، ردیف درختان در حاشیه مسیر، بوی خاصی در انتهای مسیر که می‌تواند به بردار را به سوی خود بکشاند، همین‌گونه است صدایی خاص که باعث کشیدگی به آن سمت می‌شود. عرض فضایی که به عنوان مسیر بایستی کاربردی باشد نیز در القاء این امر مؤثر است.

گفتگو با افراد نابینا مشخص می‌کند که آنان حرکت‌های مستقیم را بر حرکت‌های منحنی و پیچ در پیچ ترجیح می‌دهند. آنان می‌گویند در حرکت، اینمی‌حرف اول را می‌زنند، پس مسیر یا فضایی که این عمل در آن صورت می‌گیرد بایستی امن و مطمئن باشد، امنیت نه فقط به معنی امنیت جسمی بلکه بیشتر منظور امنیت روحی و روانی است. بنابر صحبت‌های نابینایان مسیری برای آنان امن است که انتهای آن برای آنان مشخص باشد، احساس گمشدگی در آن به وجود نماید و در مسیر نشانه‌هایی به منظور تأکید بر درستی انتخاب مسیر در آن‌ها وجود داشته باشد.

حرکت در یک سطح و حرکت در ارتفاع هر دو از نظر نابینایان مطلوب است. در خصوص حرکت در سطوح با کدهای ارتفاعی متفاوت بیش‌تر امکان احساس گمشدگی وجود دارد که در صورت برطرف شدن این مسئله هر دو حرکت پسندیده است.

سازمان‌دهی (ترکیب مکث‌ها و حرکت‌ها): سازمان‌دهی به معنای کنار هم چیدن اجزا می‌باشد که در این بحث منظور کنار هم چیدن عناصر تشکیل‌دهنده فضای مکث و فضای حرکت می‌باشد. از انواع سازمان‌دهی‌هایی که در طراحی فضاها وجود دارد می‌توان به سازمان‌دهی خطی، مرکزی، شعاعی، مجموعه‌ای اشاره کرد. عملکرد سازمان‌دهی کنار هم چیدن عناصر به نحوی است که علاوه بر ترکیب زیبا بهترین عملکرد را نیز دارا باشد. بهترین‌ها برای ادراک غیر بصری حالتی است که بیشترین خوانایی و شناخت را داشته باشد و احساس گمشدگی به حداقل برسد.

افراد نابینا در برخورد و تجربه یک فضا شروع به ساخت تصویر ذهنی می‌کنند، تصویری نقشه گونه از مسیرها و جانمایی جز فضاها در ذهن ترسیم می‌نمایند. هرچه درک این روابط راحت‌تر و شفاف‌تر باشند، احساس رضایت از آن فضاها بیشتر است. برای درک بهتر غیر بصری سازمان‌دهی فضا باید موارد زیر را مدنظر داشت:

– انتخاب سازمان‌دهی مناسب برای ادراک راحت‌تر و ثبت شدن آن در ذهن؛

– پراکندگی سازمان‌دهی مناسب برای ادراک راحت‌تر و ثبت شدن آن در ذهن؛

آنچه از نتایج پرسش‌ها به دست آمد درک راحت‌تر سازمان‌دهی خطی برای نابینایان است.

سازمان‌دهی‌هایی نیز به علت وجود خط و نقاط مکث قابل درک است با این نقاوت که باید در نشانه یابی برای نابینایان استفاده گردد تا جهت یابی و مکان یابی غیر بصری تأمین شود. سازمان‌دهی شعاعی به علت انشعاب تعداد زیادی مسیر از یک نقطه باعث گمراهی و اختلال در جهت یابی و انتخاب میسر می‌گردد.

احساسات منتج از فضای غیر بصری: احساس برگرفته از فضای طراحی شده با انسان استفاده کننده آن، ارتباط مستقیم دارد. همان‌گونه که برای مفهوم زیبایی نمی‌توان تعریف مطلقی بیان کرد، چگونگی کیفیت روحی فضاها نیز قابل سنجش و تعریف دقیق نمی‌باشد، چراکه احساس و وضعیت روحی-روانی هر فرد در هنگام قرار گرفتن در یک فضا تحت تأثیر دوسته از عوامل قرار می‌گیرند: – اول عوامل فردی مثل فرهنگ، عادت‌ها، خاطرات و خصوصیات شخصیتی افراد هستند که می‌توانند یک فضای واحد را برای افراد مختلف، متفاوت سازند. به عنوان مثال برای استراحت و آرامش یافتن، ممکن است فردی یک فضای تاریک و دیگری یک فضای بسیار روشن و پرپور را انتخاب نماید.

– دسته دیگر عوامل مؤثر در این تفاوت‌های عبارت است از عوامل محیطی مانند موقعیت و مکان گیری فضا و نیز خصوصیات فضایی مثل شکل و فرم، ابعاد و تناسبات، جزییات فضا و به طور کلیانچه در حیطه طراحی یک فضا قرار می‌گیرد.

بنابراین نمی‌توان گفت که یک طراح، تمامی امکانات و اختیارات در زمینه بخشیدن کیفیت روحی خاصی به فضا در دست دارد، اما می‌توان چنین فرض کرد که درصد عده تأثیرات روحی یک فضا بر افراد، تحت تأثیر خصوصیات کالبدی می‌باشد که هنگام طراحی و ساخت بنا و یا حتی یک فضای باز شکل گرفته است.

با چنین مقدمه‌ای می‌توان چنین نتیجه گرفت که هنگام طراحی یک فضا (باز یا بسته)، طراح بایستی هدف از طراحی فضا و کیفیت روحی موردنظر و مطلوب برای آن فضا را در نظر گرفته به دنبال خصوصیات کالبدی ایجاد کننده آن کیفیت باشد. کیفیت روحی یک فضا ارتباط مستقیم با انسان استفاده کننده از آن و نیز حیطه زندگی و هدف از استفاده از فضا دارد.

هر فضا گذشته از بعد عملکردی آن یک سری روحیه و احساس را به بهره‌بردار القا می‌کند. هرچه یک فضا از نظر کیفیت روحی مربوط به عملکرد خود، غنی‌تر و قوی‌تر باشد تأثیراتموردنظر عمیق‌تری را بر فرد استفاده کننده خواهد گذاشت و اما آنچه در اینجا اهمیت داشته و بر روی آن تحقیق صورت گرفته، آن است که فضا به عنوان یک کالبد چگونه می‌تواند کیفیات روحی خاصی برای فرد نایین ایجاد نماید؟

در ادامه بحث به چگونگی ایجاد برخی احساسات خاص در فضا که برای فرد نایین قابل ادراک باشد پرداخته می‌شود. اغلب این موارد برگرفته از نتیجه‌گیری‌هایی است که در هنگام مصاحبه با افراد نایین به دست آمده است.

در پرسش‌هایی از افراد نایین در خصوص احساساتی که از فضا به آن‌ها منتقل می‌شود، آن‌ها به فضای آرام‌بخش‌شاره کرده‌اند. با توجه به صحبت‌های آنان چنین برداشت می‌شود:

یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند کیفیت محیط را به نحو مطلوبی دلپذیر سازد، صوت است. جراحت‌حساسترین و کنجکاو‌ترین حواس، شناوری است. در این راستا در طراحی فضا می‌توان به دو طریق از چنین عاملی استفاده کرد:

۱- استفاده از اصوات طبیعی موجود در محیط: چنانچه صدای‌های طبیعی مانند جریان آب یک رودخانه یا جوی آب یا صدای پرنده‌گان در محیط وجود داشته باشد، می‌توان با قرار دادن گشودگی‌هایی در جهت آن اصوات، صدای‌های مطلوب را به داخل فضا کشید. چنانچه مثلاً ورود به پل خواجه، باز و بسته شدن بدن، صدای آب را در مسیر حرکتی روی پل به جریان درآورد و فضا را برای عابر پویا و دلپذیر می‌سازد.

۲- ایجاد صدای‌های مصنوعی و به کارگیری آن در طراحی: در صورتی که در جهت یا مکان موردنیاز، صدای‌های طبیعی وجود نداشته باشد، می‌توان بر حسب نیاز منابعی برای صدا تعییه کرد. به طور مثال می‌توان یک مسیر آب را به صورتی طراحی نمود که آب در طول حرکت خود از پلکان‌هایی عبور کرده یا به واسطه جنس مصالح کف، تولید صدا نماید و یا سیستم پخش موسیقی و موارد دیگر.

- عامل دیگر مؤثر در آرامش‌بخش کردن فضا طراحی نقاط یا سطوحی برای گلهای معطر است که حالت سکون و آرامش خاصی به فرد می‌بخشد.

- راه حل دیگر، استفاده از سازماندهی خطی و منظم که فرد را به راحتی به هدف خود برساند.

- امنیت فرد در فضا عامل مؤثری در احساس آرامش او در فضا می‌باشد. اگر فرد نایین به دلایل مختلف احساس خطر سقوط، یا احساس برخورد با عناصر و مبلمان در فضا، پیچیدن صدای‌های ناهنجار در فضا و خصوصاً صدای‌هایی که از بالای سر به گوش برسند احساس نالمنی و خطر کند، درنتیجه در آن فضا آرامش لازم را نخواهد یافت.

از خصوصیات و احساسات دیگری که نایینایان به آن اشاره کردند، فضای شاد می‌باشد. برای تعریف یک فضای شاد و خوشایند به‌نحوی که بدون دیدن شناسایی شود، بایستی در خصوص به کارگیری حواس دقت زیادی نمود. پس از بررسی و جمع‌بندی پرسش‌های انجام‌شده نتایج زیر به دست آمد:

- حساس‌ترین حواس حس شناوری است و بنابراین می‌توانبه روشن‌های مختلفی که در بالا اشاره شد آن را تحریک کرده به اهداف ویژه‌ای رسید. چنانچه فرد از فضای باز تفریحی انتظار شنیدن صدای‌های شاد و مهیج را دارد.

- بعد از عامل صدا بیوی چمن‌ها و گلهای که شاخص‌ترین نوع ارتباط با جمعیت هستند، می‌توانند احساس خوشایندی را ایجاد نمایند.

- خورشید نیز یکی از عواملی است که فضا را شاد و روح‌بخشمی سازد. برای افراد نیمه بینا، نور خورشید و برای افراد نایین حرارت ناشی از تابش آن بر پوست بدن، احساس مطلوبی به فرد می‌دهد؛ بنابراین می‌توانبه واسطه راهبردهایی از این عامل بهره گرفت. به عنوان مثال طراحی گشودگی‌هایی در بدنهای سقف چه برای فضاهای حرکتی و چه فضاهای مکث برای رسیدن به این هدف ضرورت دارد. واضح است که ردیف یا امتداد گشودگی‌ها و درنتیجه تابش ریتمیک حرارت یا نور آفتاب می‌تواند حرکتی روح‌بخش و پویا و نیز تابش نقطه‌ای آن می‌تواند یک فضای مکث شاد و پرانرژی را خلق نماید.

- وسیع بودن فضا عامل دیگری است که باعث ایجاد احساس موردنظر در فرد می‌گردد. در یک فضای تنگ و بسته با سقف‌های کوتاه، فرد احساس دلتنگیمی کند.

- استفاده از رنگ‌های شاد در طراحی فضاهای (در فضای داخلی) و در عناصر و مبلمان فضا (فضای باز) موجب شاد بودن افراد می‌گردد؛ زیرا بسیاری از افراد نیمه بینا تعدادی از رنگ‌ها را تشخیص می‌دهند، حتی بعضی از افراد نایین نیز تعدادی از رنگ‌ها را حس می‌کنند و

در غیر این صورت نیز اغلب از اطرافیان در مورد محیط خود سؤال کرده تصاویری از محیط را در ذهن خود ثبت می‌کنند. بدین ترتیب که شاد شدن بودن رنگ‌ها در محیط موجب شاد بودن افراد بینای حاضر در فضا و درنتیجه شاد شدن فضا و فرد نابینامی گردد. واضح است که هنگام طراحی باید از به وجود آمدن شرایط فیزیکی در جهت آن که فضای ما را به یک فضای غم‌آلود مبدل سازد، اجتناب کرد. این شرایط فیزیکی را می‌توان به طور کلی شامل موارد زیر دانست:

- تاریک بودن فضا شرایط روحی نامطلوبی را ایجاد می‌کند. در فضایی که از نور و حرارت خورشید بی‌بهره باشد، روح زندگی جریان نخواهد داشت.
- عدم تناسب با مقیاس‌های انسانی، مثلاً کوتاه بودن بیش از حد سقف‌ها یا کوچک بودن بیش از حد فضاهای مکث و فضاهای عملکردی در مورد فضاهای حرکتی که سهولت در امر تردد از اهمیت بیشتری برخوردار است، این مورد صدق نمی‌کند؛ زیرا در مسیرهای کم عرض، فرد از بدن‌های عنوانه‌ای استفاده بیشتری خواهد کرد.
- سکوت بیش از حد در فضا موجب احساس عدم ارتباط با دنیای بیرون و جامعه می‌گردد و این چیزی است که در حدود ۹۹٪ از افراد مورد آزمایش آن را نفی کرده‌اند؛ بنابراین قرار گرفتن در چنین فضایی برای آن‌ها مکانی غمگین را معرفی خواهد کرد.
- عدم توجه به زیبا کردن فضا، خصوصاً در مقیاس قابل‌لمس برای نابینا و نیمه بینا، عامل دیگری در غم‌آلود کردن فضا دارد. اگرچه نابینایان تفاوت فیزیکی خود را با افراد بینا پذیرفته‌اند؛ اما این به منزله‌تفاوت‌های شخصیتی یا روحی مثل عدم برخورداری از حس زیبایی‌شناسی و درک زیبایی‌های اطراف نیست؛ بنابراین اگر در فضایی که خاص آن‌ها طراحی می‌گردد به چنین مسئله‌ای توجه نشده باشد، با قرار گرفتن در آن احساس دلتنگی خواهد کرد.
- استفاده از رنگ‌های خنثی و یا به زبان ساده‌تر رنگ‌های مرده در فضا با توجه به درک رنگ افراد نیمه بینا فضا را غم‌آلود خواهد کرد. مقدس و پاک بودن فضا خصوصیت دیگر فضاست که نابینایان به آن اشاره کرده‌اند. «یک فضای مقدس و روحانی بیش از هر چیز از طریق دل حس می‌شود» این چیزی است که بیشتر افراد نابینا به آن اعتقاد دارند.
- اغلب افراد نابینا فضای مقدس را شاید از طریق عملکرد آن شناسایی می‌کنند و بنابر فعالیتی که در آن انجام می‌شود این احساس را در خود کشف نمایند.
- در این حالت نیز توصیفی که فرد از اطراف می‌شنود و در ذهن به تصویر می‌کشد، در تقسیم آن فضا نقش دارد؛ اما پاک و معطر بودن که از کیفیات جاذشدنی یک فضای مقدس است، می‌تواند توسط نابینا درک شود. با قرار گرفتن فرد در محیط تمیز و تطهیر شده، احساس پاک و مقدس بودن به وجود می‌آید.
- عناصری مثل منبر، محراب، ضریح و ... که فرد در ذهن خود به صور تشبیه‌ای از یک فضای مقدس ثبت کرده است، در صورت در دسترس بودن می‌تواند در القاء این حس مؤثر باشد.

- سکوت و آرامش یکی از مهم‌ترین حالاتی است که انسان در یک فضای مقدس به دنبال آن است. پس در طراحی این فضا با توجه به این که ارتفاع سقف باید زیاد بوده و نیز فضا از مبلمان مختصراً برخوردار است باید به عامل آکوستیک توجه گردد، به نحوی که صدای نامطلوب خارج از بنا به داخل کشیده نشود و در ضمن صدای ای مثل برداشتن مهره‌ها و یا زمزمه‌های عبادات افراد که معرف یک فضای عبادی هستند، در فضا انعکاس یابند. فضایی که عوامل تشکیل دهنده آن از لحاظ مقیاس برای نابینا بزرگ درک گردد و به عنوان فضای باعث می‌گردد. به طور مثال، قطر ستون‌ها، گشودگی درها، ارتفاع فضا و سطح بازشوی جداره‌ها، پله‌ها و ... تمامی موارد ذکر شده اگر خارج از مقیاس انسانی باشند، آن فضا به عنوان فضای عظیم نامبرده خواهد شد.

- مطالب گفته شده در بالا همگی بر اساس برداشت‌های انجام‌شده از مصاحبه‌انجام‌گرفته با نابینایان است و همان‌طور که گفته شد هر کس بنابر تجربیات خود احساسات متفاوتی دریافت می‌کند، سعی گردید که احساسات و عوامل پدیدآورنده آن که عمومیت بیشتری دارند، مورد بحث قرار گیرند. ادراک و احساسات دیگری از فضای نیز ممکن است وجود داشته باشد که در این بخش عنوان نگردیده است.

نابینا و ادراک زیبایی فضا

واژه زیبایشناست را در سال ۱۷۵۰ الکساندر بلوم گارتمن برای بیان مفهوم سلیقه در هنرهای زیبا ابداع کرد؛ اگرچه این واژه به مفاهیم مربوط به ادراک ربط دارد، بلوم گارتمن از آن در ادراک زیبایی شعر، نقاشی و مجسمه‌سازی استفاده کرد. امروزه این واژه هم در بحث‌های محتوایی و هم در جنبه‌های ریویه‌ای چون ساختمان و طراحی اثاث، وسایل خانه و غیره به کار می‌رود.

این که چه چیز در محیط‌های ساخته شده و طبیعی زیبا به نظر می‌رسد، همیشه بحث‌انگیز بوده است، ولی نه به شکلی که راسکین ۱۸۸۵ بیان کرده است:

این وظیفه زیباشناسی است که به شما نشان دهد (اگر قبلانمی دانستید) که مزه و رنگ یک هلو زیبا و دلپذیر است و ثابت کند (اگر اثبات پذیر باشد و شما کنجه‌کاوی دانستن آن را داشته باشی) که چرا این گونه است.

یکی از انگیزه‌های مطالعه زیباشناسی نسبی بودن ترجیحات و سلیقه‌های انسان است. همان‌گونه که مزه و رنگ هلو مورد علاقه همه نیست، در مورد بناهای ساخته شده نیز سلیقه‌های متفاوتی وجود دارد. موضوع علم زیباشناسی تشخیص و درک عواملی است که در ادراک یک شی یا یک فرآیند تجربی زیبا یا حداقل خوشایند نقش دارند و درک توانایی انسان برای ابداع جلوه‌هایی است که از نظر زیبایی‌شناسی خواهایند به حساب می‌آیند (لنگ، جان، ۱۹۸۷: ۲۰۷).

مبحث زیبایی‌شناسی پیوند عمیقی با بحث روان‌ساختی زیبایی دارد که در این شاخه به عنوان زیباشناسی نظری از آن نام برده می‌شود. در زیبایی‌شناسی نظری ارزش‌های حسی، ارزش‌های فرعی، ارزش‌های بیانی یا تداعی کننده مفاهیم خاص و قابل توجه ای هستند که تفاوت‌های آشکار نیز با یکدیگر دارند. هر کدام از این مفاهیم به خصوصیت و قابلیت خاصی در محیط اشاره دارند و زیبایی را وابسته به آن می‌دانند؛ البته این نظریه توسط همه صاحب‌نظران و محققین پذیرفته شده نیست و هر کدام با قسمتی از این نظریه موافقت دارد. از سه مفهوم عنوان شده در بالا تنها ارزش‌های حسی به موضوع کار ما نزدیک است که در حد مختصر به آن می‌پردازیم.

ارزش‌های حسی همچنان که از نام آن فهمیده می‌شود، حاصل حس‌های لذت‌بخشی چون لمس، بویش، مزه، شنیدن و دیدن هستند. سانتایانا یکی از محققین زیبایی‌شناسی نظری با موضعی تجربه‌گرا معتقد بود که لذت حسی در این عین که بخشی از زیبایی است، انگاره‌های تداعی کننده آن جزوی از ماهیت اشیا است. تجربه حس‌های اپایین تر (لامسه، بویایی و چشایی)، به‌اندازه تجربه حس‌های بالاتر (بینایی، شنوایی)، مقاصد ساختی انسان را تأمین‌نمی‌کند؛ بنابراین حس‌های بینایی و شنوایی در شناخت ارزش‌های زیباشناسی اهمیت بیشتری دارند (لنگ، ۱۹۸۷: ۲۰۹).

همان‌گونه که قبلاً بحث شد، انسان را نمی‌توان مستقل از محیطی که داخل آن قرار دارد در نظر گرفت. پس زیبایی نیز که بایستی به عنوان یک مفهوم توسط انسان درک گردد نیز به محیطی که رفتار انسان در آن انجام می‌گیرد وابسته است. با در نظر گرفتن این مسئله برخی از نظریه‌پردازان طراحی محیط به بررسی زیبایی‌شناسی تجربی پرداختند. هدف اولیه تحقیقات زیبایی‌شناسی تجربی، مطالعه تجربی «ترجیحات و قضاوت‌های راجع به محرك ساده» است. به این معنی که با تغییر انگیزش‌ها و محرك‌ها، ادراک زیباشناسی آثاری چون نقاشی، معماری و یا یک محیط طبیعی نیز تغییر می‌کند.

جان لنگ (۱۹۸۷) در کتاب خود می‌نویسد:

«در مورد تأثیر بیان خطوط، توده‌ها و احجام، چگونگی ساده یا پیچیده شدن فرم‌ها، ادراک نظم، ترجیح رنگ‌ها و غیره تحقیقات تجربی زیادی انجام شده است. افراد موردمطالعه، بزرگسالان، کودکان و مردم از گروه‌های اجتماعی، اقتصادی و یا پیشه‌های فرهنگی مختلفی بوده‌اند. این مطالعات نشان می‌دهد که بین نظرهای مردم تفاوت‌های زیادی وجود دارد. بعضی از این نتایج نشان می‌دهد که «زیبایی عمدتاً در نظر و نگاه بیننده اثر هنری است». تلاش برای نشان دادن این که دریافت و ادراک بعضی الگوها و نمادها کیفیتی جهان‌شمول است به نتیجه‌ی متقاعد کننده‌ای نرسیده است.

تعريف جامع تجربه زیباشناسی باید از تمام مقاصد طراحی به دست آید، زیرا لذت از ارضاء مجموعه این مقاصد حاصل می‌شود؛ بنابراین مردم لذت را از محیطی کسب می‌کنند که ساختار آن الگوهای جاری رفتار و آسایش فیزیولوژیک موردنیاز آن را به خوبی تأمین کند. برای دست یافتن به این مقصد، ساختار محیط باید با نیازهای اندام وارهای، شخصیتی، اجتماعی و فرهنگ مردم در محیط جغرافیایی خاص منطبق می‌شود.

با فرض این که محیطی الگوهای جاری رفتار را به خوبی تأمین کند، آن محیط در صورتی از نظر زیباشناسی لذت‌بخش است که تجربیات حسی لذت‌بخش را فراهم آورد، ساختار ادراکی دلپذیری داشته باشد و نمادهای لذت‌بخشی را تداعی کند.

معنای این نتیجه‌گیری این است که انرژی‌های محرك از قبیل شدت نور، رنگ، صدا، بو و لمس برای استفاده کننده و مشاهده کننده‌ی فضای لذت‌بخش هستند. به همین ترتیب ویژگی‌های فرضی که از طریق ساختار سطوح، بافت‌ها، روشنایی و رنگ به محیط شکل می‌دهند و تداعی‌هایی که الگوها ایجاد می‌کنند، لذت‌بخش و دلپذیرند. (لنگ، ۱۹۸۷، ۲۳۷).

مسئله اصلی در ارتباط با زیبایی، عدم توجه مردم به حس‌هایی است که از محیط کسب می‌کنند، می‌توانبه رنگ‌های محیط، به حس وزیدن باد بر پوست بدن و به انقباض عضلات در حال حرکت روی یک سطح، به بوهای مطلوبی که از اطراف به مشام می‌رسد، توجه بیشتری کرد. انسان وقتی از حس‌ها آگاه می‌شود که از هنجارهای معمول خارج شده باشد و احساس خوشایند یا ناخوشایند بودن به وجود آمده باشد. در موقعیت‌هایی حس‌های دریافتی انسان به نحو لذت بخشی برانگیخته می‌شود. در شرایطی چون عبور از فضاهای سایه و روشن ایستادن در ساحل و احساس وزیدن باد، تنفس هوایی تازه، وزیدن نسیم خنک ساحلی در زمان احساس گرما، انسان از جنبه‌های حسی ادرارک آگاه می‌شود. زیبایی‌شناختی حسی جز مهمی از پاسخ فرد به محیط است؛ با تمام احساسات و ادرارک انسان و محیط سروکار دارد.

در مباحث زیبایی‌شناسی فرمی به دلیل توجه خودآگاه به طراحی و تأکید بر ساختار بصری محیط، مورد توجه بیشتری واقع شده است. در عین حال نبایستی فراموش کرد که صدای ای که از سطوح محیط در اثر عملکرد و حرف زدن انسان منعکس می‌شوند، باعث هستند. کیفیت‌های لامسه‌ای و بویایی سطوح و بافت‌ها نیز همین‌گونه‌اند، حتی اگر مردم از این کیفیت‌ها آگاه نباشند. بعضی از این تداعی‌ها خوشایند و بعضی دیگر ناخوشایند هستند. با تمام توجهاتی که به ساختار بصری محیط می‌شود، به هیچ عنوان نقش سیستم‌های شنیداری، لامسه‌ای و بویایی در محیط کمرنگ نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

- افراد نابینا و کم‌بینا به هنگام حرکت در پیاده‌رو، فعالانه به دنبال اطلاعات لمسی زیر پای خود، به ویژه تفاوت‌های فاحش و قابل تشخیص در سطح سنگ‌فرش بوده و از آن‌ها استفاده می‌کنند، بنابراین اطلاعات مربوط به جهت‌یابی و تشخیص موقعیت باید از طریق به کار گیری قابلیت دید بالا و ایجاد علائم لمسی در جاهای مناسب انتقال یابد.

- در پیاده‌روهایی که حجم تردد پیاده زیاده نیست، ایجاد مسیر مخصوص عبور و مرور نابینایان ضرورت ندارد اما هشدار به نابینا در نقاطی که پتانسیل ایجاد خطر وجود دارد مانند محل‌های برخورد پیاده‌رو با خیابان، جوی آب، دست‌اندازها و ... با تغییر بافت کفسازی توصیه می‌شود.

- در خیابان‌های پیرامون مراکز آموزشی، فرهنگی، پژوهشی، اداری مراکز اشتغال مورد مراجعه نابینایان، نصب تابلوهای هشداردهنده به رانندگان خودروها، جهت رعایت دقت و سرعت مناسب، ضروری می‌باشد.

- نکته بسیار مهم اینکه وقتی که مسیر مخصوص نابینایان وجود ندارد، نابینا با اتکا به خود مسیر را طی می‌نماید؛ ولی اگر این مسیر ویژه وجود داشته باشد نابینا با اعتماد به این مسیر حرکت می‌کند، بنابراین طراحی صحیحی و فنی این مسیر ویژه، بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

- در بسیاری از بناها و محلات بالارزش، اطلاعاتی در مورد آن برای افراد عادی ارائه شده است، بهتر است برای آگاهی این قشر از جامعه (نابینایان) نیز اطلاعاتی با خط بریل در جاهای مخصوصی نصب گردد.

- استفاده از خط بریل در تابلوهای مهم توصیه می‌شود.

- ارائه‌آموزش‌های لازم به مردم عادی در زمینه‌های اقدامات ضروری برای نابینایان و کم‌بینایان لازم است. آموزش‌های تواند توسط عناصر تبلیغات محیطی و همچنین رسانه‌های گروهی صورت پذیرد.

- هم‌جواری مسیرهای پیاده و دوچرخه در برخی از نقاط و تعریف آن‌ها با یک نوار ساده، هرچند برای بینا قابل تشخیص است، ولی برای حرکت نابینا خط‌آفرین می‌باشد؛ بنابراین باید از تداخل آن‌ها با یکدیگر جلوگیری شود.

- به کار بردن موانع Lشکل و همچنین بولارد اطراف یا انتهای مسیر عابر نابینا در پیاده‌روها که به منظور جلوگیری از تردد موتورسیکلت و اتومبیل یا ایجاد حریم به کار گرفته می‌شود، خطری بالقوه برای نابینایان و کم‌بینایانی باشد و باید از آن‌ها اجتناب نمود.

- ارتفاع زیاد جداول، خطر برخورد پاهای نابینا و سقوط وی را افزایش می‌دهد، بنابراین رعایت ارتفاع مناسب جداول و هشدار به نابینایان در هنگام برخورد با آن، ضروری می‌باشد.

- هم‌سطح کردن دریوش تأسیسات شهری و پوشاندن آن‌ها با مصالح و بافت مشابه سایر نقاط مسیر ضروری می‌باشد.

- در نظر گرفتن عرض معادل ۵۰ سانتی‌متر برای مسیر عابر پیاده نابینا و کم‌بینا در هر طرف از پیاده‌روهای معتبر مناسب‌سازی شده (حتی در معابر پر رفت‌وآمد)، کافی است.

- مسیر ویژه عابر نایینا باید در وسط پیاده‌رو جانمایی شود تا این مسیر در جوار موانع، جوی آب، کانیو و دیوار قرار نگیرد و توسط موتورسواران و مغازه‌داران مسدود نشود.
- استفاده از سیستم سیگنال دهی مخصوص نایینایان و کنترل از راه دور که از طریق آن نایینایان و کم‌بینایان قبل از رسیدن به خیابان و تقاطع‌ها از وضعیت آن‌ها باخبر می‌شوند و می‌توانند تصمیم مناسب را اتخاذ نمایند توصیه می‌شود.
- استفاده از فناوری ماکروویو (ریزموج) برای شناسایی افرادی که آهسته راه می‌روند، توصیه می‌شود. این سامانه افراد مذکور را شناسایی و تا زمانی که عابرين رد نشده‌اند، چراغ راهنمایی را برای خودروها قرمز نگاه می‌دارد.
- طرح تمام پیاده‌روها باید ساده، معقول و منسجم باشد، این امر موجب می‌شود تا افراد نایینا مکانی را که اغلب از آن عبور می‌کنند به خاطر سپرده و منطقه‌ای را که برای اولین بار در آن رفت‌وآمد دارند، تشخیص دهند.
- سطح چراغ‌های روشنایی باید مسطح، میزان نورپردازی کافی و نور آن خبره‌کننده باشد تا افراد کم‌بینایه‌خصوص در تشخیص رنگ‌ها و سایه‌روشن‌ها و خواندن علائم دچار مشکل نشوند (رضوانی و داش پور، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۷).
- به کار بردن دکمه‌های فشاری ویژه افراد پیاده در تقاطع‌ها و چهارراه‌های مجهز به چراغ‌راهنما، در ارتفاع ۹۰ سانتی‌متر از کف، باعث افزایش ایمنی نایینایان می‌گردد، همچنین استفاده از علامه‌شداردهنده‌ی صوتی هنگام اتصال پیاده‌روها با تقاطع‌های خیابان و همچنین موانع خطرناک، مشروط به آنکه سروصدای محیط بیشتر از صدای هشداردهنده نباشد، مناسب است. به‌حال برای گذر این نایینایان از تقاطع‌ها به‌ویژه تقاطع‌های شلوغ، علائم هشداری شنیداری باید جایگزین علائم بصری شود.
- پیاده‌روهایی که دسترسی را ارتقاء‌می‌بخشند، ویژگی‌های زیر را دارا می‌باشند:

- ۱- عرض مناسب؛
- ۲- عرصه بندی معین برای عابر پیاده، مبلمان و حریم انسان؛
- ۳- کمترین میزان موانع، کمترین میزان بیرون‌زدگی‌ها؛
- ۴- ترازها و شبی بندی متعادل؛
- ۵- محل نیمکت‌ها خارج از حوزه عابر پیاده؛
- ۶- کمترین میزان تغییر در تراز زمین؛
- ۷- سطوح محکم، ثابت و پایدار در برابر لغزش؛
- ۸- نورپردازی مناسب؛

همچنین در ساخت و سازهای جدید، لزوم ایجاد پیاده‌روهایی که نیازهای معلولان را برآورده سازد باید در طول مراحل برنامه‌ریزی لحظه شود. برای مثال اگر در فرایند برنامه‌ریزی حق تقدم کافی به مسیر پیاده‌رو اختصاص داده نشود، بعداً برای طراحان مشکل‌تر خواهد بود که این مهم را ارتقاء بخشنند.

- اشیایی که از مسیر پیاده‌رو بیرون زده‌اند؛ اما مرتفع‌تر از ۲ متر (۱۴۰ اینچ) هستند، مشکلی برای افراد با ضعف بینایی، نمی‌باشند زیرا که اکثر عابرين فضایی کمتر از ۲ متر (۸۰ اینچ) جهت عبور خود نیاز دارند. علاوه بر این، افراد با ضعف بینایی (اگر به قامت بزرگ‌سالان باشند و از عصاها بشان باهارت استفاده کنند) معمولاً اشیایی از پیاده‌رو را که کمتر از ۶۸ سانتی‌متر (۲۷ اینچ) ارتفاع دارند را شناسایی و از آن‌ها اجتناب خواهند کرد. با این وجود از موانعی که بین ۶۸ سانتی‌متر (۲۷ اینچ) و ۲ متر (۸۰ اینچ) به داخل پیاده‌رومی‌آیند و تا زمین امتداد نمی‌یابند، مشکل‌تر می‌توان اجتناب نمود؛ زیرا بعید است عصای بلند سفیدرنگ‌باشی تماس برقرار کند، قبل از اینکه شخص به جسم برخورد نماید.

- **ویژگی‌های طراحی برای هشداردهنده‌ها یقاب‌المس**: بر اساس ADAAG هشدارهای قابل تشخیص باید شامل گندهای (برجستگی) با قطر زیر، ۲۳ میلی‌متر (۰.۹۰ اینچ) – قطر بالا، ۱۰ میلی‌متر (۰.۴۰ اینچ) – ارتفاع ۵ میلی‌متر (۰.۲۰ اینچ) و فضای مرکز به مرکز ۶۰ میلی‌متر (۲.۳۵ اینچ) باشد. علاوه بر این رنگ هشدارهای لمسی باید از لحظه بصری با سطوح مجاور تضاد داشته باشد. نور در تاریکی یا تاریکی در نور ADAAG، پیشنهاد می‌کند که مصالحی که برای ایجاد تضاد به کار می‌روند، باید حداقل ۷۰ درصد تضاد ایجاد کنند. در تقاطع‌ها و محل‌های عبور عابرين از خیابان باید طراحی به صورت مناسب انجام گیرد تا فرد نایینا بتواند به‌تهایی و بدون نگرانی، از تقاطع یا خیابان عبور نماید (C.F. Kirschbaum, Julie & Clay Butler, 2001).

- در مکان‌هایی که از تایل‌های شیاری برای کف سازی استفاده می‌گردد؛ این گونه تایل‌ها باید ویژگی‌های زیر را دارا باشند:

- فواصل شیارها باید از ۲ سانتی‌متر کمتر باشد.
- عرض برجستگی باید از ۳ سانتی‌متر کمتر باشد.
- ارتفاع برجستگی باید از ۰/۵ سانتی‌متر کمتر باشد.
- همان‌طور که ایجاد مسیر مخصوص عبور نایبینایان در شهر بسیار مهم و ضروری است، نگهداری و مرمت این پوشش‌ها نیز بسیار حساس و حیاتی می‌باشد. بی‌دقیقی در مفروش کردن و نگهداری و مرمت این مکان‌هاچه‌بسا باعث خطر و آسیب دیدن نایبینایان و کم‌بینایان گردد. سنج‌فرش‌های لق یا آجdar نامناسب و غیر هم‌سطح یا فاصله‌دار حوادثی از قبیل زمین خوردن، گیرکردن پا یا عصای نایبینایان و گیرکردن یا واژگونی ویلچر یا کالسکه بچه می‌گردد. کنترل مداوم و متولی مسیرها باید صورت گیرد و در تعییرات و اصلاحات مهم مسیرها از قبیل تعمیر یا اصلاح کلی مسیر پیش‌بینی و تمهیدات لازم جهت اطلاع به معلولین و به‌خصوص نایبینایان صورت پذیرد. همچنین لازم است که پس از پایان هر نوع فعالیت مرمت یا تغییر و نوسازی، تمامی وسائل و لوازم از مسیر برداشته شود و مسیر از نخاله و غیره تمیز گردد.
- پایانه‌های حمل و نقل از جمله محیط‌هایی هستند که بهره‌بردار برای تطبیق و استفاده از آن‌ها به اطلاعات سریع و کامل نیاز دارد لذا ضروری است که در این فضاهای تمهیدات مناسب برای اطلاع‌رسانی به ناتوانان حسی - حرکتی پیش‌بینی شود (رضوانی و دانش پور، ۱۳۹۰: ۶۷).
- از جمله مواردی که در طراحی محیط شهری مناسب برای نایبینایان می‌تواند حائز اهمیت باشد طراحی مناسب محرک‌های موجود در محیط می‌باشد که در این راه باید به نکاتی توجه نمود:

 - بهره‌گیری از محرک‌های محیطی باقدرت تشخیص فرم، بافت و جهت برای نایبینایان;
 - استفاده از علائم جهت‌یابی هدایت‌کننده، هشداردهنده و اطلاع دهنده که امکان لمس راحت برای نایبینایان را فراهم می‌نماید.
 - بهره‌گیری از علائم هشداردهنده با قدرت بالا نسبت به علائم اطلاع دهنده;
 - همخوانی علائم هشداردهنده با سرعت حرکت نایبینایان;
 - استفاده از علائم اطلاع دهنده در محل‌هایی که با مکث فرد نایبینایان منطبق باشد.

منابع

- اسلامی، ش. (۱۳۷۹). فضای شهری-میدان-تلور روابط اجتماعی و حیات مدنی؛ طراحی میدان جلوخان شمس‌العماره و بازار، کوچه مروی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه تهران.
- افسار نادری، ک. (۱۳۷۸). از کاربری تا مکان. مجله معمار، ۶
- بحرینی، س.ح. (۱۳۸۳). تحلیل فضاهای شهری در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان و ضوابطی برای طراحی، تهران، دانشگاه تهران.
- برjian، م. و جنتایی، ب. (۱۳۸۵). مناسب‌سازی در اماکن عمومی و تجاری برای افراد دارای معلولیت، تهران: فنون معاصر.
- برjian، م. و جنتایی، ب. (۱۳۸۸). استانداردهای مناسب‌سازی بناها و محیط‌های شهری (برای افراد دارای معلولیت). سازمان بهزیستی کشور.
- بصیری مژده‌ی، ر. (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی و طراحی برای پیاده‌ها. تهران: انتشارات طحال.
- بیکن، ا. (۱۳۷۶). طراحی شهرها. ترجمه: فرزانه طاهری. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- پارسی، ح. ر. (۱۳۷۹). فضای شهری، جیات مدنی و نیروی اجتماعی فرهنگی، نمونه موردی: خیابان کارگر. تهران، دانشگاه تهران.
- پارسی، ح. ر. (۱۳۸۱). شناخت محتوای فضای شهری. هنرهای زیبا، شماره ۱۱.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۳). گره، میدان، فلکه، بررسی معناشناختی سه واژه در شهرسازی، شهرداری‌ها (ضمیمه میدان و فضای شهری). شماره ۶۷
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۵). راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- پیران، پ. (۱۳۷۳). آلونک‌نشینی در ایران. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳ و ۲۴.
- تمدن، ر. (۱۳۸۷). زبان و فضاهای شهری. جستارهای شهرسازی، شماره ۲۳ و ۲۴.
- چینگ فرانسیس، د. ک. (۱۳۷۳). معماری فرم، فضاء، نظم. ترجمه: زهره قراکلو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حبیبی، س. م. (۱۳۷۸). فضای شهری، حیات مدنی و خاطره‌های جمعی. صفحه، سال نهم، شماره ۲۸.
- حبیبی، س. م. (۱۳۸۰). فضای شهری: برخورد نظریه‌ای. صفحه، شماره ۳۳.

- حسینی، ف.(۱۳۸۷). بررسی و ارائه شاخص‌های کالبدی-کارکردی مؤثر بر ارتقاء امنیت فضاهای عمومی شهری، نمونه موردی پارک دانشجو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس.
- دانش پناه، ب.(۱۳۷۷). معماری نامری.پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، آزاد خوارسگان.
- دهخدا، ع. ا.(۱۳۴۸). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعیان، م، عسگری، ع.(۱۳۸۱). سالمدنان و ضرورت آمایش فضاهای شهری.همایش سالمدنان. تهران: دانشکده بهزیستی و توانبخشی.
- رفیعیان، م. و خدایی، ز.(۱۳۸۹). شهروندان و فضاهای عمومی شهری نگرش تحلیلی. تهران: دفتر گسترش تولید علم.
- ساوج، م. وارد، آ. (۱۳۸۰).جامعه‌شناسی شهری.ابوالقاسم پورض. تهران: انتشارات سمت.
- سعیدی رضوانی، ن. و دانش پور، ح. ر.(۱۳۹۰). مناسبسازی محیط شهری برای نابینایان و کمبینایان شهری. تهران: آیندگان.
- سلطان‌زاده، ح. (۱۳۷۰). فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سیفابی، م. (۱۳۸۴). مطلوبیت سنجی استفاده از فضاهای عمومی با تأکید بر برنامه‌ریزی مشارکتی. دانشگاه تربیت مدرس.
- شریفی درآمدی، پرویز. (۱۳۷۶). کودکان استثنایی (حدودیت‌ها و ویژگی‌هایرون‌شناختی). اصفهان: نشر وزن.
- شفیعی اردستانی، ر.(۱۳۸۳). سکوت بینایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- شفیعی، ر. و شریفی درآمدی، پ.(۱۳۸۵). نابینایی و ادراک محیط. اصفهان: سپاهان.
- صدری، ح. (۱۳۸۵). بررسی نقش فضاهای شهری در توسعه دموکراسی. اولین همایش بین‌المللی شهر برتر، طرح برتر، سازمان عمران شهرداری همدان.
- طاهری عراقی، م.(۱۳۶۸). جامعه و نابینایان. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- عاصمی فاخر، ن. (۱۳۸۲). نکته‌ای در مورد فرم و عملکرد فضای شهری. شهر سال پنجم، شماره ۸
- عباس‌زادگان، م. (۱۳۸۴). نگرش نهضت مدنی معماری-شهرسازی به فضاهای عمومی. مجله بین‌المللی علوم مهندسی، دانشگاه علم و صنعت ایران ج ۱۶ علی قلعه خانی، م. (۱۳۸۷). ارزیابی فضاهای شهری در شهر جدید هشتگرد. شهرنگار، سال هشتم، شماره ۴۸.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۷). انسان‌شناسی شهری. تهران: انتشارات نی.
- قربانی، م. (۱۳۷۶). رابطه تمیز شنیداری با سن. پایان‌نامه دانشکده علوم توانبخشی.
- کامروا، م. ع.(۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر شهرنشینی معاصر ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- کریر، ر. (۱۳۷۵). مفهوم عناصر تبیولوژیکی و مورفلوژیکی فضای شهری. ترجمه: دکتر خسرو هاشمی نژاد. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لنگ، ج.(۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری. ترجمه: علیرضا عینی فرد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، ک.(۱۳۷۴). سیمای شهر. ترجمه: منوچهر مزینی. تهران: دانشگاه تهران.
- ماجدی، ح. منصوری، او! احمدی، آ. (۱۳۹۰). بازتعریف فضای شهری(مطالعه موردي محور و لیعصر حدفاصل میدان و لیعصر تا چهارراه و لیعصر). مدیریت شهری، شماره ۲۷، ۲۸۳-۲۸۳.
- محمودی نژاد، ه. (۱۳۸۵). رفاه اجتماعی شهروندی و توسعه پایدار شهری، نشریه جستارهای شهرسازی.
- نوربرگ شولتز، ک. (۱۳۸۰). تفکر هایدگر درباره معماری. ترجمه: طهوری، مجله معمار، شماره ۱۲.
- نوربرگ شولتز، ک. (۱۳۸۱). مفهوم سکونت. ترجمه: محمود امیر یار احمدی. تهران: نشر آگه.
- نوربرگ شولتز، ک. (۱۳۸۱). معماری: حضور، زبان و مکان. ترجمه: علیرضا سید احمدیان. تهران: معمار نشر.
- نوذری، ش. رفیع زاده، ن. و قاسم‌زاده، م. (۱۳۷۸). روش‌های مناسب سازی ساختمان‌های اداری برای افراد دارای معلولیت جسمی- حرکتی. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- هال، ا. (۱۳۷۶). بعد پنهان. ترجمه: منوچهر طبیسان. تهران، دانشگاه تهران.
- هدمن، ر. و یازوسکی، آ.(۱۳۷۰). مبانی طراحی شهری. ترجمه: راضیه رضازاده و مصطفی عباس زادگان. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- ضوابط و مقررات شهرسازی و معماری برای افراد معلول جسمی- حرکتی. (۱۳۷۸). مرکز تحقیقات مسکن.
- American whit disabilities act accessibility guidelines (ADAAG).
 - Atkins, R.(2010). Designing better streets for people with low vision (sight line).
 - Chess. R. (1984). A Verbal Adaptation of the Draw- A - Person Techniques for Use with Blind Subjects. International Journal for the Education of the Blind, 18, 113-115.
 - Global Report on Human Settlements.(1986). 5.
 - Golany, G. (1996).Geo space urban design. John Wiley and son, New York.
 - Kish, D.(1995). ECHOLOCATION: How humans can see without sight.